

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

نابود باد امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم امریکا
و پایگاه داخلی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

صفحه ۲۰

آبان ماه ۱۳۶۵

سال هشتم - شماره ۲۰۶

بدون افشاء و انفراده همه جانبه

لیبرالیسم و فرمیسم

پیروزی انقلاب ممکن نیست !

روند عینی تحولات در ایران ، بسا واستثمارگران حاکم بر ایران ، بیوسته گذشت هر روز این حقیقت مسلم را بیشتر بسوی اضلال و فروپاشی قطعی پیش میبرد آشکار می سازد که رژیم جمهوری اسلامی و رسالتی جز تشدید روزافزون و خامت اوضاع بمثابه قدرت متشکل دارودسته مرتجعین در صفحه ۳

مقاله ★

تماسهای نهانی و

تضادهای درونی:

تلاش در جهت تثبیت و تحکیم

پان اسلامیسم

قضیه سفر مک فارلین به ایران ، بسا ضامی جنگلهائی که پیرامون آن برآه افتاده است ، می نموده میتواند امری معمول و ساده بحساب آید ، فرستادگان دولتی امپریالیستی با سران رژیم سی ارتجاعی تماسهای نهانی برقرار کرده و براین زمینه معاملاتی در رابطه با اسلحه نیز صورت پذیرفته است ، اما هم مجموعه شرایطی که این سفر بر زمینه آن صورت گرفته وهم

در صفحه ۲

دو خط مشی اساسا متفاوت در انقلاب

رهبران بلکه توده های مردم را نیز چنان تعلیم میدهد و در هر گام آنها را روشن می سازد ، که گذشت دهها سال زندگی دوران عادی و آرام نمی تواند این چنین ناشیری ژرف بر زندگی سیاسی و آگاهی آنها بر جای

در صفحه ۴

هر انقلابی ، در تاریخچه حیات سیاسی هر ملتی گذشته از نتیجه نهایی آن حاوی یک سلسله درسیهای گرانبها و تجربیات ارزشمندی است که اثراتی بسا عظیم و غیر قابل انکار بر زندگی سیاسی توده های مردم بر جای میگذارد ، انقلاب نه فقط

اتحادیه میهنی

و سیاستهای پان اسلامیستی جمهوری اسلامی

از گروههای تروریستی فوق ارتجاعی ، تبلیغات و باج دهی و تطمیع از جمله ابزارهای پیش برد سیاستهای پان اسلامیستی در صفحه ۵

رژیم جمهوری اسلامی ابزارهای مختلفی را برای اعمال سیاستهای توسعه طلبانه و پان اسلامیستی اش بکار می گیرد ، جنگ ، تهدید ، اعزام و با حمایت

شیوه های مختلف رژیم در به انقیاد در آوردن دانشگاهها

دانشگاه بمثابه سنگر آزادی و دفاع از دموکراسی ، همواره مورد توجه و یکی از مراکز خطر برای دشمنان آزادی و دموکراسی بوده است . در صفحه ۶



یادداشت های سیاسی

۱- بن بست حکومت اسلامی و استیصال خمینی

۲- گسترش مفاسد اجتماعی در جمهوری اسلامی

در صفحه ۲۰

از تجارب

بلشویکها بیاموزیم

بمناسبت شصت و نهمین سالگرد

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

در صفحه ۷

برای برقراری صلحی دموکراتیک ، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

تماسهای نهانی و

تضادهای درونی:

تلاش در جهت تثبیت و تحکیم

پان اسلامیسیم

رادان میزد و به عربهای تبدیل شد برای یک تعرض جدید از سوی جناح بازار. اما نه طرد گروه هاشمی و نه تعدیل تعرضیات جدید بر زمینه ایجاد شده، بسا دگی صورت نگرفت. از همین رو بود که در هر دو مورد خمینی را نیز به میدان آوردند.

در این زمینه خبرگزاری جمهوری اسلامی بدون آنکه خبری از دستگیری افراد وابسته به منتظری پخش نماید اعلام کرد که "در پی دستگیری سید مهدی هاشمی و تعدادی از مرتضیین با او، ری شهری وزیر اطلاعات طی نامه ای از امامت تقاضا کرد تا با توجه به جو سازی که در جهت تخریب اذهان و ایجاد اختلاف بوجود آمده است و نیز در رابطه با رسیدگی جدی به این مسئله نظر خویش را اعلام فرمایند." ری شهری طی همین نامه آنها مات وارده به دستگیرشدگان را قتل و آدمربائی، همکاری با ساواک و... قید کرد که البته هیچکدام نه مسئله پوشیده ای بودند و نه مسئله ای جدید، بجز افشاء خبرسفر مک فارلین که ما این اتهام در میان دادخواست ری شهری غایب بود. خمینی نیز در پاسخ به نامه ری شهری از او خواست تا به این امر رسیدگی کند و دستگیرشدگان را منحرفین از انقلاب و اسلام خواند.

دستگیری سید مهدی هاشمی هر چند منبع افشاء ملاقاتهای نهانی را ساکست نمود، اما خود حربه ای شد که جناح بازار تعرض جدیدی را بر علیه جناح رفسنجانی سازمان دهد. ۸ نماینده مجلس که از جمله جلال الدین فارسی، نیک روش، موسویانی و سید محمد خا منه ای را شامل میشوند با استفاده از جوایجاد شده طی نامه ای از وزیر امور خارجه درخواست ارتباط با دولت آمریکا بشوال میکنند. هدف از طرح بشوال ایسن بود که به وزارت امور خارجه که ولایتی در رأس آن است بعنوان تنها کانال ارتباطات بین المللی رسمیت بخشیده شود و فعالیتهای جناح دیگر در این مورد غیر قانونی و تخطی از حیطه وظایف اعلام گردد. زمینه ای برای تعرضی دیگر، در اینجا نیز اما خمینی با نطق خود موقتا مسئله را فیمله داد.

ایجاد گسترده مسئله که تنها به سفر مک فارلین محدود نمی شود، به روابط نهانی و آشکار جمهوری اسلامی با امپریالیستها بعدی دیگر بخشیده است. تضادهای حاد درونی هیئت حاکمه، شرایط بحران انقلابی حاکم بر ایران و بی ثباتی رژیم و در عین حال نقش ارتجاعی پان اسلامیسیم بعنوان ابزاری در جهت انحراف جنبش های توده ای بویژه در منطقه خاور میانه که جمهوری اسلامی در قالبی ضد امپریالیستی می با یستی کا نونش بحساب می آمد، جنگ ایران و عراق و بالاخره رقابت های فی مابین خصمات و دستجات امپریالیستی مجموعه شرایطی را پدید آورده است که به سفر مک فارلین به ایران و روابط دول امپریالیستی با جمهوری اسلامی و معاملات سری اسلحه اهمیت ویژه ای بخشیده است.

افشاء تماسهای محرمانه کارگزاران امپریالیسم آمریکا، علیرغم تلاشهایی که بعمل آمد، فقط به سفر مک فارلین به تهران محدود نگردید. سران جمهوری اسلامی، پس از انتشار خبر سفر مک فارلین که توسط یک نشریه لبنانی افشاء شد با دستگیری گروهی از دست اندرکاران رژیم که منبع خبر نشریه لبنانی بودند، در یک جلسه که از سران قوا تشکیل شد، تصمیم گرفتند که با توجه به درز خیر در سطح بین المللی، در محدوده مشخصی که فقط به سفر مک فارلین محدود میشود، خبر را تا شاید کنند و قضیه را مختومه اعلام نمایند. بر این اساس سران حکومت آمریکا هم این امکان را می یافتند که در همان محدوده هما هنگ با جمهوری اسلامی قضایای پشت پرده را به حدیک سفر سواده تنزل داده و بشیوه قبیل تماسهای نهانی را ادامه دهند.

اما رقابت جناحهای مختلف سرمایه داری در داخل و نیز در خارج سبب افشاء اخبار مربوط به یک سری ملاقاتها و معاملات اسلحه گردید که قضیه مک فارلین فقط یک حلقه آنرا تشکیل میداد.

تضادهای درونی هیئت حاکمه که سبب گردیده بود خبرسفر مک فارلین به تهران به مطبوعات خارجی درز پیدا کند، خود سبب بروز یک سری تنش های جدید در هیئت حاکمه شد. هر دو جناح اصلی حکومت که برای ثبات رژیم جلب حمایت گسترده تر امپریالیستها را ضروری میدانند در طرد گروهی برهبری سید مهدی هاشمی که به افشاء ملاقاتها پرداخته بود، درنگ نخواستند راه ندادند. هر چند همین مسئله خود تضادهای

با این وجود رقابت قدرتها و انحصارات امپریالیستی برای بهره گیری از این ملاقاتها، سبب شده که بسیاری از حلقه های تماس مابین امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیستها و دول مرتجع منطقه با جمهوری اسلامی بر ملا شود. افشاء زنجیره ای تماسهای نهانی برچهره با اصطلاح ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی مرتباً سبلی میزند، اما نه آنگونه که امامت خواسته بود برچهره آمریکا سبلی میزند! بر چنین زمینه ای که کوس رسوائی ضد امپریالیستی بودن جمهوری اسلامی بر سر هر کوی و برزن زده میشد، سران حکومت ضمن های وهوی فراوان در مورد "پیروزی" های اخیرشان بر آمریکا به معادله ای تبلیغاتی دست یافتند: معادله ای مابین لطمات وارده برچهره "ضد استکباری" رژیم و امتیازات مربوط به حمایت های امپریالیستی از رژیم. تثبیت قدرت سیاسی رژیم و از سر گذراندن بحران انقلابی و پذیرش قدر قدرتی اش در منطقه و هدف بهم پیوسته ای بوده است که سران حکومتی به طرق مختلف و از جمله جنگ ارتجاعی ایران و عراق آنرا دنبال کرده اند. حال پس از افشاء روابط نهانی رژیم با امپریالیستها، معادله تبلیغاتی سران رژیم بدین قرار بود، پذیرش لطمه به نقش با مطلق ضد امپریالیستی رژیم در ازاء بهره گیری از این ملاقاتها برای نشان دادن ثبات رژیم و پذیرش نقش ژاندارمی اش در منطقه از سوی امپریالیستها.

بر مبنای چنین معادله ای تبلیغاتی رژیم برای تقلیل فشارهای ناشی از افشاکاری ها و بر ملا شدن روابط آغاز شد. در آغاز می با یست تا آنجا که ممکن است به توجیه نقش ضد امپریالیستی رژیم پرداخت و تا آنجا که میسر است از لطمات بیشتر بر نقش "ضد استکباری" رژیم که سیاستهای توسعه طلبانه و پان اسلامیستی اش بر آن متکی است، لگو گیری کرد و در عین حال چراغ سبز مذاکره و گسترش روابط با امپریالیستها را همچنان روشن نگه داشت.

رفسنجانی این نقش را بر عهده گرفت و در مراسم نماز جمعه ۱۶ آبانماه کوشید که علیرغم تمامی اخبار و مسائل که در رابطه با ورود مک فارلین فرستاده ریگان به ایران منتشر گشته بود، جمهوری در صفحه ۸

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



بدون افساء و انفراده همه جانبه

لیبرالیسم و فرمیسیم

پیروزی انقلاب همگن نیست !

اقتصادی - اجتماعی و تشدید فشار بردوش
توده های زحمتکش مردم برعهده ندارد. رژیم
جمهوری اسلامی که اکنون مدتهاست در
عرصه های مختلف اقتصادی - اجتماعی و
سیاسی با تضادهای لاینحل و بحرانهای
مداوم روبرو است، بمثابه عمده ترین
مانع بر سر راه تحولات جامعه درآمده و
مجموعه سیاستها و عملکرد آن سبب
گشته است که جامعه ایران بسوی قهقرا،
عقب ماندگی و بربریت قرون وسطائی سوق
یابد.

بحران اقتصادی موجود که در اساس
محصول گنبدیگی نظام سرمایه داری حاکم
برایران است در اثر سیاستهای فوق
ارتجاعی رژیم، بغایت تشدید شده و بسار
طاقت فرمای آن بردوش توده های زحمتکش
مردم ایران قرار گرفته است. بحرانی
که تنها به این یا آن حیطه خاص اقتصادی
محدود نشده بلکه بحرانی است همه جانبه
که تمام جنبه های زندگی اقتصادی جامعه
را در عرصه های مختلف صنعتی، کشاورزی،
بازرگانی و مالی فرا گرفته است. مداوم و
نشدید روز افزون این بحران که انهدام و
ویرانی بخش عظیمی از نیروهای مولده را
در پی داشته و توده های زحمتکش مردم ایران
را به تباهی مادی و معنوی سوق داده است،
تنها نتیجه گنبدیگی نظام سرمایه داری
نیست، بلکه بحران سیاسی حاکم بر
جامعه نیز که نتیجه اجتناب ناپذیر بحران
اقتصادی و سیاستهای فوق ارتجاعی
جمهوری اسلامی محسوب میگردد و جز لاینفک
موجودیت این رژیم است، به ادامه و
تشدید این بحران مدد رسانده است. این
بحران سیاسی از یکسو محصول تضادهای
لاینحل اقتصادی و اجتماعی و از سوی
دیگر محصول موجودیت متضاد و بحران زای
خود رژیم جمهوری اسلامی است. از یکسو
بحران اقتصادی شرایط زندگی توده های
مردم را بیوسته و خیم تر نموده، میلیونها
کارگر را به صفوف سیکاران برتاب نموده،
انبوهی از دهقانان را خاکنه خراب کرده، با
افزایش روز افزون قیمت کالاها سلج
زندگی توده های مردم را به نازلترین

سطح ممکن تقلیل داده، فقر و تهی دستی
را به ابعاد بی سابقه ای رسانده و بدین
طریق با تشدید تضادهای اجتماعی بر
دامنه تارخایی، اعتراض و مبارزه توده های
افزوده است.

رژیم جمهوری اسلامی در بن این
شرایط به اعمال سیاستهای فوق ارتجاعی
در عرصه های اجتماعی و سیاسی پرداخته
است. سلب آزادیهای سیاسی و حقوق
دمکراتیک توده ها، سرکوب و اختناق، اعدام
وزندان، بی حقوقی مطلق کارگران و دیگر
زحمتکشان، تشدید استمگری نسبت به
ملیتهای ساکن ایران، تشدید استم و تبعیض
نسبت به زنان، فشار به اقلیتهای مذهبی
و در یک کلام توسل به دیکتاتوری عنان
گسیخته و تروریسم عربان نیز در زمره
عواملی هستند که بردامنه و رشد تارخایی
و اعتراض توده های افزوده و بحران سیاسی را
تشدید نموده اند. از سوی دیگر تحت تاثیر
این تضادها و بحرانها، تضادهای درونی
هیئت حاکمه مداوم و ماحا شده و هیئت حاکمه
ببویسته بایک شکاف درونی روبرو شده
است. این تضادهای درونی هیئت حاکمه
بهمراه تشدید مداوم تضادهای که بعلت
خملت مذهبی دولت در کلیت روبینسای
ایدئولوژیک - سیاسی پدید آمده و تضاد روبینای
سیاسی و بر بنیای اقتصادی جامعه را بشدت حاد
کرده است، به بحران سیاسی موجود ابعاد
گسترده تری داده است. این بحران که از
هنگام به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی
ببویسته ادامه داشته و تشدید شده است،
اجتناب ناپذیری سرنگونی رژیم جمهوری
اسلامی و ضرورت یک رشته تحولات انقلابی -
دمکراتیک را برای حل تضادها و بحرانهای
موجود با مع نشان میدهد.

بر همین مناسبت که از مدتها پیش
همه حقیقات و افتار جامعه و سازمانهای
سیاسی که از منافع هر طبقه و قشر جامعه
دفاع میکنند، در برابر یکدیگر صف آراشی
سموده و مسئله رژیم جایگزین جمهوری
اسلامی و قدرت سیاسی بصورت یک مسئله
میرم و حاد درآمده است. بورژوازی
اپوزیسیون مدتهاست که تمام نیرو و

امکانات و شیوه های گوناگون را به خدمت
گرفته است تا از یکسوا آنجا که ممکن است
تغییر و تحولات در حاکمیت به آرامی از بالا
و بدون دخالت توده ها انجام بگیرد و از
تلاطماتی که ممکن است منجر به تحولات
انقلابی و بدست گرفتن قدرت توسط توده ها
گردد جلوگیری نماید و از سوی دیگر
چنانچه جنبش اعتراضی توده های مردم
به اعتلا گسترده ای برسد بتواند رهبری
آنرا بدست گیرد.

در هر دو حالت هدف بورژوازی حفظ
نظم ارتجاعی - بوروکراتیک موجود،
حراست از منافع طبقه سرمایه دار، به انحرف
کشاندن مبارزه توده ها و شکست جنبش است.
بورژوازی اپوزیسیون هدف و
رمالنی جز شکست جنبش ندارد.
بورژوازی اپوزیسیون همانند بورژوازی
حاکم دشمن هرگونه تحولات انقلابی -
دمکراتیک در ایران است. از اینرو تنها
رهبری طبقه کارگر جنبش و بدست گرفتن
قدرت سیاسی توسط کارگران، دهقانان و
عموم زحمتکشان میتواند اهداف جنبش را
متحقق سازد و انقلاب را به فرجام
پیروزمندش برساند.

تجربه فاجعه با بقدرت رسیدن
مرجعین حاکم بر ایران و به پیروزی نرسیدن
انقلابی که بخاطر آرمانهای وائی
توده های زحمتکش مردم ایران شعله ور
گشته بود، مصائب عظیمی که امروز توده های
مردم با آن روبرو هستند، عمیق تر شدن
شکاف میان فقر و ثروت، تشدید دیکتاتوری
خفقان و سرکوب، جنگ و مصائب بی شمار
ناشی از آن همه و همه این حقیقت را اثبات
میکند که تنها دو راه در برابر مردم ایران
قرار گرفته است یا رهبری طبقه کارگر،
کسب قدرت سیاسی توسط عموم توده های زحمتکش
و انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک، یا
رهبری بورژوازی، شکست جنبش و ادامه
تمام مصائب موجود. هیچ راه بینابینی و
میانی وجود ندارد.

امروز دیگر بر هر انسان اندک آگاه
و انقلابی که ملاروشن شده است که بدون ویران
کردن انقلابی شالوده های نظم ارتجاعی -
بوروکراتیک حاکم بر ایران و بدست گرفتن
قدرت توسط توده ها هیچ تخیر اساسی و
بهبود جدی در اوضاع صورت نخواهد گرفت.
تنها راهی که میتواند توده مردم را برای
همیشه از شر مصائب ویرانگر و وجود
نجات دهد، راه حل انقلابی دمکراتیک
در صحنه ۱۰

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران



از تجارب

بلشویکها بیاموزیم

بمناسبت شصت و نهمین سالگرد

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

علیه اگونومیمم و آنارشیم عمدتاً در عرصه ایدئولوژیک - سیاسی بود، اما پس از یک دوره محور مبارزه و تلاش بلشویکها در جهت ایجاد یک تشکیلات مستحکم - پروولتری بود، تشکیلاتی که بتواند طبقه کارگر را به منافع طبقاتی آگاه سازد و رهبری مبارزه این طبقه را تا کسب قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم رهبری و هدایت نماید، بدون تشکیل یک حزب حقیقتاً انقلابی همچون حزب بلشویک قطعاً پیشبرد چنین اهداف سترگی میسر و مقدور نبود. سالهای اولیه قرن بیستم ما شاهد یک مبارزه همه جانبه در زمینه مسائل تشکیلاتی و تلاش بی وقفه در جهت سازماندهی یک حزب انقلابی - پروولتری بر مبنای اصول و شالوده های کمونیستی هستیم. «لنین در جزوه ای با عنوان "نامه بیک رفیق" درباره وظایف سازمانی ما به تفصیل پیرامون چگونگی سازماندهی و نحوه پیشبرد وظایف حزبی، ارگانهای تبلیغ و ترویج و نحوه عملکرد آنها به گونه ای که از ضربات پلیس درامان باشند و نقش کمیته های حزبی کارخانه در پیشبرد مبارزات کارگران سخن میگوید و اعضای حزب را به رعایت اکید این اصول موظف می سازد. سپس در "چه باید کرد" در زمینه چگونگی ایجاد یک حزب پایدار، مستحکم و ادامه کار به بحث می پردازد و اگونومیمم را نه تنها در عرصه ایدئولوژیک - سیاسی بلکه در زمینه سازمانی و در عرصه تشکیلاتی بشدت افشاء می نماید و اکیداً بر این امر تأکید میکند که بدون ایجاد یک سازمان متشکل از انقلابیون حرفه ای، یعنی کمونیستهای که اساس فعالیتشان را مبارزه انقلابی تشکیل میدهد، انقلابیون کارآزموده ای که در کلیه زمینه ها از جمله مبارزه با پلیس سیاسی از تبحر لازم برخوردار باشند، ایجاد یک حزب ادامه کار و

تاکنون بشریت ستم دیده رویدادی به عظمت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بخود ندیده است. انقلابی که نه فقط تحولی کیفی در مبارزات طبقه کارگر در سطح جهان پدید آورد و تئوری های مارکس و انگلس را در عرصه پراتیک جامه عمل پوشاند، بلکه خود سرازاز تحولاتی گردید که منجر به ایجاد یک اردوگاه از کشورهای سوسیالیستی در سطح جهان شد و تجارب ارزشمندی آن مشعل فروزان فراراه بسیاری از انقلابات پروولتری پس از آن گردید. اما پیروزی انقلاب اکتبر علاوه بر تمامی تأثیرات و تحولات منتج از آن و اینکه یک درس عظیم تاریخی و یک تجربه عملی - مبارزاتی در مقابل طبقه کارگر جهان قرار داد، خود محصول یکا رگیری تجارب ارزنده طبقه کارگر جهانی و بویژه کموناردها در مبارزه انقلابی خود با بورژوازی و از سوی دیگر تجربه دو انقلاب ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ توسط پروولتاریای روسیه بود.

تردیدی نیست که اگر پروولتاریای روسیه از تجارب گذشته خود ر مز پیروزی را یافت و عمیقاً به خدمت گرفت، اما انقلاب اکتبر بر تجارب پروولتاریای جهانی در مبارزه اش بر علیه بورژوازی عمیق و ژرفائی دیگر بخشید و همین دستاوردها را هکسای بسیاری از انقلابات پروولتری در سطح جهان گردید. یکی از مهمترین درسیای انقلاب پیروزمند پروولتری در روسیه مسئله سازماندهی و رهبری طبقه کارگر توسط حزبی انقلابی همچون حزب بلشویک بود. تاریخ مبارزه بلشویکها بیان یک مبارزه همه جانبه ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی بر علیه گرایشات بورژوازی و خرده بورژوازی موجود در جنبش طبقه کارگر روسیه بود. اگر در سالهای اولیه تشکیل حزب طبقه کارگر در روسیه، مبارزه اصلی سوسیالیستد مکرانها

پایدار مقدور نیست. طبیعی بود که حزب مورد نظر لنین صرفاً از انقلابیون حرفه ای تشکیل نمیشد، بلکه سازمان انقلابیون حرفه ای هسته مرکزی حزب را تشکیل میداد و تنها با ایجاد چنین سازمانی مرتشکیل حزب میسر میشد. لنین میگفت: "بدون سازمانی استوار از رهبرانی که کسار یکدیگر را دنبال میکنند، یک حزب انقلابی نمیتواند پایدار باشد." مشخصه چنین سازمانی را اینگونه بیان میکرد: "... چنین سازمانی باید بطور عمده عبارت از کسانی باشد که بطور حرفه ای به فعالیت انقلابی اشتغال داشته باشند." لنین در برخورد با اپورتونیست های که در مقابل تشکیل یک حزب انقلابی سنگ اندازی میکردند و خواستار حزب علنی و فعالیت علنی تحت هر شرایطی بودند و اعضای حزب را تا سمپاتهای ساده تنزل میدادند، شدیداً به مقابله برخاست. او اپورتونیستهای را که تشکیل سازمان انقلابیون را مترادف با ایجاد یک سازمان توطئه گر میدانستند افشاء کرد. در پاسخ به انتقادات آنها که طرح سازمانی لنین را مترادف با محدود شدن دامنه فعالیت حزب می پنداشتند، گفت: "تمرکز تمام وظایف بنها نکاری در دست حتی المقدور عده قلبی از انقلابیون حرفه ای هم به هیچ وجه به معنای آن نیست که اینها بجای همه فکرخواهند کرد و جماعت در جنبش شرکت فعال نخواهند داشت برعکس این انقلابیون حرفه ای بیش از پیش توسط خود جماعت پیش کشیده خواهند شد."

پس از این دوره بحث حول اساسنامه حزبی یکی از احداثترین بحث های سوسیال دمکراتهای روسیه بود. لنین در مقاله "یک گام به پیش، دو گام به پس" اصول و ضوابط حاکم بر حزب را فرمول بندی کرد و با پیشبرد پلیسک های بر علیه دیدگاه های اپورتونیستد در مسائل تشکیلاتی سرانجام موفق گردید در این زمینه نیز اپورتونیسم را منفرد و طرد نماید. لنین بر اصول حاکم بر تشکیلات حزب پروولتری بشدت تأکید میورزید و ما نترالیسم دمکراتیک را بمثابه اصلی میدانست که حیات بویای حزب را تضمین می نماید و اجرای اکید آن در حزب قادر است قدرت ابتکار و خلاقیت را در کارهای حزبی شکوفا سازد. سالهای دهه اول قرن بیستم اساس تلاش بلشویکها در زمینه تشکیلاتی، در جهت ایجاد حزبی با شکل و

دو خط مشی اساساً متفاوت در انقلاب

بگذارد، انقلاب ایران نیز هر چند بسـه سرنوشتی گرفتار آن مدکه بهمگین تریـن ارتجاع سیاسی بر ایران حاکم شده است، با این وجود چنان در سهای گرانبها و ارزشمندی را به توده های مردم ایران آموخت و چنان تعمیم سیاسی به طبقات مختلف داد که هرگز امکان نداشت در دوران آرامش و رکود در چنین ابعادی بدان دست یابند. انقلاب ما هیت واقعی همه طبقات را در عمل برملا کرد و نشان داد که هر طبقه ای چه اهدافی را در انقلاب دنبال میکند، منافع کدام طبقات در جهت پیشرفت انقلاب است و قدرت و توان هر یک از آنها تا چه حد است. انقلاب ایران با عریان نمودن ما هیت واقعی طبقات مختلف، بر همه توهمات خرده بورژوازی عیوم خلفی و ابداعات اپورتونیستی منبسی بر اینکه اقشار غیر پرولتری نیز قادرند انقلاب را بفرجام پیروز مندانند، اش برسانند، عملاً خط بطلان کشید و صحت تجربیات انقلابات جهانی و تعالیم و آموزشهای مارکسیستی را با زهم با شبات رسانند. انقلاب ما ردیگر صحت این استنتاج لنینی را نشان داد که: "فرجام انقلاب منوط به آنست که آیا طبقه کارگر نقش همدستیت بورژوازی را بازی خواهد کرد، همدستی که از لحاظ نیروی تعرضی علیه حکومت مطلقه توانا و ولی از لحاظ سیاسی تا توان است. بیاینکه نقش رهبران انقلاب توده ای را، چرا که عا لرفهم تمام از خود گذشتگیها، ابتکار و تلاش آنها نه توده های وسیع مردم در انقلاب ایران، با این ملت که طبقه کارگر و رهبری انقلاب توده ای را در دست نداشت و در حقیقت خود نیز دنباله رو بورژوازی و سیاستهای آن گردید، فرجام انقلاب تسلط ارتجاع را به بار آورد. فقدان رهبری طبقه کارگر و فقدان مرز بندی و تفکیک طبقاتی در جنبش همگانی جراین نمیتوانست نتیجه ای در پی داشته باشد. اما انقلاب جنبه دیگری سر در پی داشت. جنبش همگانی عیوم خلقی تجزیه شد، تفکیک و مرز بندی طبقاتی جای آنرا گرفت، جنبش مستقل طبقه کارگر در مقابل تمام طبقات دیگر شکل گرفت، ما هیت خدا انقلابی و ارتجاعی بورژوازی علی العیوم بر ماسلا گردید، تزلزل و نا استواری ذاتی

خرده بورژوازی و سرشت دوگانه آن بیش از پیش خود را نشان داد و خلاصه کلام طبقات " با سیمای سیاسی مشخصی از انقلاب خارج شدند. در سهای انقلاب ایران فـزون از حد اند، اما ما بر مهمترین و اساسی ترین درس انقلاب یعنی رهبری انقلاب از آن جهت تاکید میکنیم که امروزه با ردیگر با تشدید تضادهای، تعمیق روز افزون بحران و چشم انداز سرنگونی اجتناب ناپذیر جمهوری اسلامی، دو خط مشی اساساً متفاوت در بر خورد به مسئله انقلاب، رهبری انقلاب، و حکومت جایگزین جمهوری اسلامی ظاهر گشته اند، این واقعیتی است که اکنون دیگر شعار سرنگونی جمهوری اسلامی بسه شعاری عمومی و همگانی تبدیل شده و تقریباً تمام سازمانهای سیاسی مخالف رژیم حتی اپورتونیستهای تـوده ای و "اکثریتی" و سرخی سازمانهای مشخصاً بورژوازی، این شعار را سر میدهند. اما هنگامیکه مسئله از این شعار فراتر میرود و مسئله سرگردگی در انقلاب و رژیم جایگزین جمهوری اسلامی بمیان کشیده میشود، دو خط مشی اساساً متفاوت و متضاد ظاهر میگردد. یکی از آن روی به شعار سرنگونی جمهوری اسلامی و شعار انقلاب متوسل میگردد تا با ردیگر تراژدی بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی را تکرار کند و انقلاب توده ها را این بار نیز در مسلخ بورژوازی قربانی کند. این خط مشی نه فقط بسز مسئله رهبری پرولتاریا در انقلاب و جایگزینی یک قدرت توده ای بجای جمهوری اسلامی تاکید نمیکند، بلکه می گویند با توجه به فشار و ستمی که جمهوری اسلامی از جهات مختلف بر توده های مردم ایران اعمال میکند و اختناق و سرکوب هولناک و فقر و فلاکتی که این رژیم بر ایران حاکم نموده است، تجربیات و در سهای را که توده های مردم در انقلاب آموختند از ذهن آنها بزدا یدوبه این استدلال اپورتونیستی متوسل میگردد و آنرا در میان توده های مردم اشاعه میدهد که مهم نیست، چه کسی جایگزین جمهوری اسلامی میگردد، هر حکومتی که بر سر کار آید بهتر از جمهوری اسلامی است. این درست همان استدلالی است که به هنگام سرنگونی رژیم شاه نیز عنوان گردید، و نتیجه اش نیز در عمل

روشن شد. مدافعین این خط مشی حتی آنها ئی که به حکومت جایگزین برای جمهوری اسلامی نیز اشاره میکنند، در اساس همان استقرار مجدد یک حکومت بورژوازی را که در آن قدرت سیاسی در دست سرمایه داران قرار دارد تبلیغ میکنند. این خط مشی که مدافعین آن، راطیف وسیعی از جریانات سوسیال - دفرمیست "توده ای" ماسک و لیبیرالهای رنگارنگ تشکیل میدهند، خواستار وحدت همگانی نیرو ههای نامتجانس و اساساً متضاد از بورژوازی گرفته تا پرولتاریا هستند. کلام قصار یکی از نیروهای این طیف که میگوید: "هر کس را که قلمی و قلمی دارد" و خلاصه کلام "همه ایران" را باید علیه خمینی منعقد کرد، تبلور واقعی این خط مشی است. شکست منسجم ترین خط مشی از سوی "حزب توده" و "اکثریت" ارائه میشود، که پس از شکست و رسوائی آن در وحدت با بورژوازی حاکم، این بار خواهان تشکیل جبهه وسیعی متشکل از بورژوازی، خرده بورژوازی و پرولتاریا شده اند. این خط مشی همانگونه که در عمل نشان داد، راه دیگری جز شکست در برابر انقلاب، قرار نمیدهد.

اما در مقابل این خط مشی که تجربه انقلاب ما هیت واقعی آنرا عریان ساخت و ارتجاع حاکم نیز محمول ضروری و اجتناب ناپذیر آنست، خط مشی دیگری قرار داده، بنای کار خود را بر ارزیابی دقیقاً عینی و واقعی از نقش و منافع هر طبقه معین در انقلاب و قدرت و توان آنها در پیروزی انقلاب قرار میدهد و با حرکت از موضع طبق کارگر یعنی طبقه ای که تاریخ رسالت دگرگونیهای عظیم عیوم کنونی را بر عهده آن قرار داده است، با پیروی از تعالیم مارکسیستی، بحساب آوردن کلیه تجارب انقلابات جهانی بطور اعصم و انقلاب ایران بطور اعصم - مسئله رهبری طبقه کارگر در انقلاب، استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی و یک جمهوری دمکراتیک توده ای، در جهت پیروزی انقلاب گام برمیدارد. این خط مشی بر این اعتقاد است که اکنون دیگر پس از آنکه انقلاب عملاً نقش و ما هیت همه طبقات را نشان داد، کسی که ذره ای بسه انقلاب و توده های زحمتکش مردم ایران اعتقاد داشته باشد بی هیچ تردیدی باید پذیرد که: "فرجام انقلاب منوط به آنست

زندگی و آباد است. تقالال طبقاتی کارگران



دو خط مشی اساسی

متفاوت در انقلاب

انجام اقدامات ضد امپریالیستی هیچ گونه گذشتی نخواهد داشت و پیگیرترین نیروی ضد امپریالیستی نیز محسوب میگردد. پس تنها طبقه کارگر بیکطرفترین نیروی انقلاب است و به زودیکالترین و قطعیترین شکل ممکن خواستار انجام وظایف و اهداف انقلاب دمکراتیک است. از همین روست که پیروزی انقلاب درگرو رهبری این طبقه قرار دارد. این همان بزرگترین درسی است که سرنوشت تراژدیک انقلاب ایران تحت رهبری سوزواری به توده های مردم ایران می آموزد و ما هیت خیانکارانه کسان را که هنوز از پیروزی انقلاب تحت رهبری اقشار غیرپرولتری سخن میگویند، بر ملا میمیزد. بنا بر این انقلاب دمکراتیک ایران تنها تحت رهبری طبقه کارگر میتواند به پیروزی برسد، اما طبقه کارگر نمیتواند خود به تنهایی در این مرحله از انقلاب این وظیفه را انجام بدهد. هر چند طبقه کارگر با تفیق نیمه پرولترهای ایران خود نیروی عظیم و کشوری را تشکیل میدهد، اما هم الزامات مرحله دمکراتیک انقلاب، که خرده بورژوازی را در صنف نیروهای انقلاب قرار داده است و هم نیاز به یک نیروی عظیم برای سرنگونی ضد انقلاب و تحقق فوری اهداف انقلاب ایجاب میکنند که طبقه کارگر در این مرحله از انقلاب با خرده بورژوازی که علیرغم همه ناپیگیریهایش به انجام تحولات انقلابی دمکراتیک و ضد امپریالیستی ذیعلاقه است و در نتایج آن سهم و دینفع مییابد، متحد گردد. ضد انقلاب را سرنگون سازد و سرکوب نماید و یک حکومت انقلابی دمکراتیک را بجای حکومت ارتجاعی بورکراتیک موجود مستقر سازد. حکومتی که از بطن قیام مسلحانه پیروزمند توده ها بیرون خواهد آمد، ابزار اعمال حاکمیت توده ها و مجری بلاواسطه مناقع توده ها و اهداف انقلاب خواهد بود. این حکومتی است که از حیث مضمون طبقاتی خود دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهری است. یعنی حکومتی که در آن قدرت در دست توده های مردم قرار دارد و نه بورژوازی. اتکانش به توده ها است و نه هیچ نیروی دیگری. منافع آنها را در نظر دارد و نه منافع دیگری. برنامه عمل این حکومت که پاسخگوی

اهداف فوری و بلند رنگ انقلاب است و مضمون فعالیت فوری حکومت انقلابی دمکراتیک را تشکیل میدهد، برنامه حداقل پرولتاریا یعنی اجرای فوری برنامه اصلاحات اقتصادی و سیاسی است که هم در لحظه کنونی ضروری و عملی اند و بدون آنها تحقق اهداف انقلاب ممکن نیست و هم راه را بر پیشروی آتی انقلاب بسوی سوسیالیسم هموار میکنند. استقرار یک حکومت انقلابی دمکراتیک در ایران برخلاف ادعای بورژوازی و پادوان آن، هنوز بمعنای دیکتاتور پرولتاریا و سلطه یکپارچه این طبقه نیست، چرا که مضمون طبقاتی این حکومت را دیکتاتور انقلابی دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی تشکیل میدهد. این حکومت صرفاً اهداف انقلاب دمکراتیک را عملی میسازد. اقدامات رفاهی و اجتماعی موشری بنفع توده های زحمتکش به مرحله اجرا در می آورد. دمکراسی پیگیرتر، کامل تر و همه جانبه تر را عملی میسازد و گامهای قطعی تر و جدی تر را در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم و قطع وابستگی برمیدارد. تنها پس از گذشتن از یک سلسله مراحل انتقالی است که طبقه کارگر میتواند سلطه یکپارچه خود یعنی دیکتاتور پرولتاریا را به مرحله اجرا در آورد و به سوسیالیسم گذار کند. انقلاب دمکراتیک برای طبقه کارگر در حکم گام نخستین است که از پی آن می باید گام دوم برداشته شود و گام اول چیس دیگری نیست مگر استقرار حکومت انقلابی دمکراتیک و یک جمهوری دمکراتیک.

از اینرو مهمترین مسئله در انقلاب ایران و پیروزی آن، سرکردگی طبقه کارگر و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی است که مضمون طبقاتی آن را دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی تشکیل میدهد. تنها چنین حکومتی بعنوان حکومت جایگزین جمهوری اسلامی میتواند از تکرار فاجعه بار یک جمهوری اسلامی دیگر در ایران جلوگیری کند. تجربه تمام انقلابات پیروزمند در مقیاس جهانی، و در سهای انقلاب ایران صحت این خط مشی را نشان میدهد. سرکردگی طبقه کارگر در اتحاد با خرده بورژوازی و پیروزی انقلاب، بار رهبری بورژوازی و شکست انقلاب، راه سومی در بین نیست. تحولات اجتناب ناپذیر در ایران بزودی نشان خواهد داد که آیا توده های مردم ایران تجارب گذشته را آموخته اند و تحت رهبری طبقه کارگر به ایجاد یک حکومت انقلابی - دمکراتیک دست خواهند زد، یا هنوز پس از این همه فجایعی که

جمهوری اسلامی بنا آورده دژس لازم را نبیا موخته اند. قطعاً اگر پرولتاریا ستمناپه پیش آهنگ جنبش توده های یک سیاست اکیدا مستقل را مبتنی بر خط مشی انقلابی دنبال کند پیروز خواهد شد. چرا که انقلاب سرعت تمایلات را دیکال را تقویت خواهد کرد و توده های وسیع را حول برنامه و خط مشی انقلابی مجتمع خواهد ساخت.

از تجارب

بلشویکها پیام موزیم

مضمونی بود که بعدها قادر گشت رهبری انقلاب را بدست گیرد و پرولتاریا و عموم زحمتکشان را در روند انقلاب قهرمانانای که نظام سرمایه داری را واژگون ساخت و نظام سوسیالیستی را بی افکند، بسه پیروزی رساند.

بدون یک مبارزه ایدئولوژیک حاد و سرخستانه بر علیه اپورتونیزم تشکیلاتی و دیدگاههای اپورتونیزم هائی امثال کریچفسکی و مارتینف که دمکراسی بسوی راه اشعه میدادند و سائرا لیسیم دمکراتیک را در حد انتخاب کردن و انتخاب شدن خلاصه می کردند و اثر امینای دمکراسی حزبی میدانستند، ایجاد حزبی رزمنده چون حزب بلشویک مقدور نمی شد. حزبی که در کوران مبارزه در کلیه عرصه ها به حزبی پولادین تبدیل گردید و قادر گشت علیرغم سرکوبهای تزاری، با پایداری، استحکام و استواری خود را تضمین نماید و به حزبی ریشه دار در درون طبقه کارگر تبدیل شود.

پیروزی انقلاب اکثریت را بسن حقیقت را به اثبات رساند که تنها طبقه کارگر تحت رهبری حزب کمونیست حقیقتاً انقلابی همچون حزب بلشویک قادر است مبارزات توده های ستم دیده را به پیش برد و انقلاب را به فرجام پیروز مندش برساند. تجارب ارزنده حزب بلشویک در کلیه عرصه ها و مهمتر از همه آنها در زمینه تشکیلاتی و سازماندهی پرولتاریا و روسیه و آموزشهای لنین در این زمینه می باید فسر را راه پرولتاریای ایران و انقلابیون کمونیستی قرار بگیرد که تمام تلاش خود را معطوف به آگاهی و سازماندهی طبقه کارگر ایران نموده اند. این مهمترین درسی است که انقلابیون کمونیست و کارگران آگاه ایران در مقطع کنونی جنبش باید از انقلاب اکثریت بیاموزند و در مبارزه خود بکار بندند.

یادرفیق

منصور اسکندری
عضو کمیته مرکزی سازمان
گرامی باد

رفیق منصور به همراه رفقا اسکندر، هادی، نظام محسن و سایرین از طردکنندگان اکثریت خائن از سازمان، و تجلی دهندگان مارکسیسم - لنینیسم رزمنده و بیوفایی "اقلیت" بود. منصور و رفقای دیگر در بطن مبارزات حاد طبقاتی مالهائی اولیه پس از قیام بهمن ماه ۵۷، با اتخاذ مواضع مارکسیست - لنینیستی صریح، قاطع، روشن و بدون ابهام در مورد حاکمیت، جنگ، مبارزه طبقاتی و دفاع از منافع پرولتاریا تنها اقلیت را تجلی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و ادامه دهندگان حزب کمونیست ایران معرفی نمودند. سازمانی که در بهمن ۴۹ توسط حماسه سازان سیا هکل با تاز زایدن براپورتونیسیم حزب توده تولید یافت و ده سال بعد در سال ۵۹ با تشدید و تعمیق مبارزات طبقاتی در جامعه از اپورتونیستهای خائن که در مرکزیت سازمان بنیستاده کرده بودند پالایش یافت.

دکتر منصور اسکندری به سال ۱۳۲۹ در کاشمر به دنیا آمد. شرایط زندگی، او را عملاً با جنایات نظام سرمایه داری آشنا ساخت و عنصر کارا و راست کوش بار آورد. منصور با ایده خدمت به کارگران و زحمتکش و مرهم گذاشتن پر درد و رنج آنها به سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شد. آشنائی تجربی با معائب نظام سرمایه داری و کسب آگاهی مارکسیسم - لنینیسم روحیه مبارزه جویانه او را بیش از پیش بسوی مبارزه ای جدی تر و آگاهانه تر علیه نظام پیوسیده و نفرت انگیز سرمایه داری کشانید. با تولد حماسی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، رفیق منصور بسوی خط مشی سازمان گراشید و از آن هنگام تا زمان مرگ سرخس برای تحقق رهاشی، دمکراسی و سوسیالیسم یک دم از پای ننشست.

رفیق منصور پس از دستگیری توسط ساواک، شاه در سال ۱۳۵۲ و تحمل شکنجه های بسیار و مقاومت دلیرانه در مقابل

دژخیمان، در اعلائی انقلابی سال ۵۷ به هنگام فتح زندانها توسط کارگران و زحمتکشان بیخاسته ایران آزاد شد و به قیام و مبارزات توده ها پیوست. او سریعاً در ارتباط ارگانیک با سازمان قرار گرفت. از جمله فعالیت های ارزشمند رفیق منصور پس از قیام ۵۷ کمک به انتشار نشریه "کار" بعنوان ارگانی سازمانی و فعالیت در بخش کارگری سازمان بود. او علاوه بر نوشتن مقالاتی پیرامون جنبش کارگری، مسئولیت بخش گزارشات و اخبار کارگری نشریه کار را نیز بر عهده داشت. با اوج گیری مبارزه طبقاتی در جامعه و پس از طرد اکثریتی های خائن از سازمان منصور به عضویت کمیته مرکزی سازمان دز آمد و همچنان عضویت هیئت تحریریه کار و مسئولیت کمیته کارگری تهران را عهده دار بود.

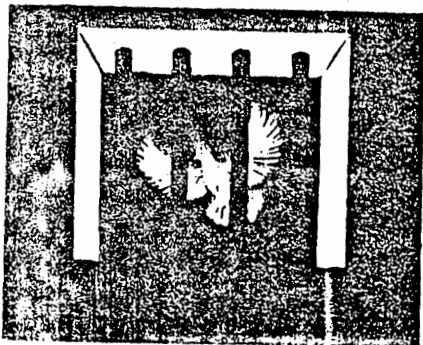
از آنجائیکه او خود شاه رود رواج لیبرالیسم و بوروکراتیسم عنان گسیخته توسط اکثریتی ها و ضربات ناشی از آن بر پیکر سازمان بود، پس از طرد اکثریتی ها می بایست به همراه دیگر رفقای فدائی به تدوین خط مشی، برنامه و دهها وظیفه مهم دیگر می پرداخت. او بد رستی تشخیص داد که فقدان سیاست تشکیلاتی معین از جمله عواملی است که باعث اشاعه لیبرالیسم در سازمان میگردد. او که خود مدافع سرسخت مبارزه و بحث های ایدئولوژیکی سازنده، انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی، توجه به افکار، عقاید و آراء توده های تشکیلاتی در کلیه مسائل تشکیلاتی بود، برای زدودن هرگونه سوء استفاده از دمکراسی و سائترالیسم و تبدیل شدن آنها به لیبرالیسم و بوروکراتیسم مبارزه پیگیری را آغاز نمود و در همین رابطه مقاله ای تحت عنوان "دمکراسی بدوی" را به رشته تحریر درآورد که در "کار" نیز به چاپ رسید. در این مقاله منصور توده های تشکیلاتی را با تجربه بزرگ و ارزنده طبقه کارگر در این زمینه آشنا نمود. در این مقاله از جمله مطرح گردید: "مدتها طول کشید تا در میان کارگران این تصور از بین برود که تمام کارها را باید تمام اعضا انجام دهند و همه متمم هامتکی به آراء مستقیم آنها باشد و جای آنرا ایده درست نهادهای نمایندگی و از جمله جملات، مجمع عمومی و غیره بگیرد و با انتخاب نمایندگان و رهبران، هدایت اتحادیه های کارگری و غیره در فاصله بین دو مجمع بعهده نمایندگان منتخب سپرده شود." بدین سان او دمکراسی بدوی را که انحراف از اصول

تشکیلاتی بود برای توده های هوادار و تشکیلاتی تشریح نمود و به ترویج سائترالیسم دمکراتیک که در بحث ها، مبارزات ایدئولوژیکی، انتقاد و انتقاد از خود، گزارش دهی، دیسیپلین و نظم پرولتری و تبعیت اقلیت از اکثریت، تشکیلات از کمیته مرکزی وکل سازمان از کنگره تجلی می یابد پرداخت.

رفیق دکتر منصور اسکندری جهت تحقق عالی ترین سطح دمکراسی درون تشکیلاتی در یک سازمان واقعاً پرولتری و مارکسیست - لنینیستی یعنی تشکیل اولین کنگره سازمان، پیگیرانه کوشید. کنگره ارگانی که فراخوانده میشود تا ضمن بررسی عمل کرد حزب و ارگانهای مرکزی آن در طول مدت معین نتایج دست آوردهای مبارزاتی این مدت را جمع بندی کند و به صورت مصوبات کنگره به آن قطعیت بخشد. کنگره یعنی اراده توده های تشکیلات با انتخاب کمیته مرکزی اتوریته و اختیارات خود را در چار چوب اساسنامه سازمانی تا کنگره بعدی بآن تفویض میکند، و به مرکزیت دمکراتیک مادیت می بخشد.

اگرچه منصور یک هفته قبل از تشکیل اولین کنگره سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در اوائل سال ۱۳۶۰ دستگیر شد و با توجه به شناختی که رژیم از موقعیت تشکیلاتی او داشت وی را تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داد، اما او با مقاومت مطلق خود بر این ایمان خلل ناپذیر تمامی کارگران و کمونیست های جهان صحنه گذاشت که بایستن لبها و فدا کردن جان خویش با پیداسرار سازمان و جنبش کمونیستی نوین ایران را حفظ نمود. و این چنین مرگش، همچون زندگیش بسا شگوه، سترگ، آموزنده و افتخار آفرین بود.

یادش گرامی و راهش پررهرو بساده



دو خط مشی اساسا

متمناوت در انقلاب

قادر نشود این نیرو را تحت رهبری خسود هدایت کند، لاجرم تحت رهبری بورژوازی قرار خواهد گرفت.

سرشت ذاتا متناقض و ناستواری و تزلزلی که از این سرشت منشاء میگیرد در دمکراتیسم و مبارزه ضد امپریالیستی این نیرو نیز منعکس میگردد. دمکراسی خرده بورژوازی ناپیگیری و مبارزه ضد امپریالیستی او نیز همچون دمکراتیسم آن ناپیگیری میباشد. امروزه اساسیترین مسئله در یک انقلاب پیروزمند دمکراتیک، ایجاد یک حکومت دمکراتیک و یک دستگاه دولتی دمکراتیک است که لازمه آن برچیده شدن دستگاه بوروکراتیک - نظامی موجود است. خرده بورژوازی هرچند که خود همه روزه در معرض فشار و ستم این ماشین دولتی قرار دارد و خواستار برچیده شدن این دستگاه میباشد، اما خود قدرت و توانائی انجام این کار را ندارد. بویژه نمایندگان آگاه خرده بورژوازی که با هزاران رشته مرثی و نایب با این دستگاه مرتبط هستند، تمایلی به برچیده شدن کامل این دستگاه و جایگزینی آن با یک دستگاه حکومتی و اقتصادمکراتیک ندارند. از این رو هرچند خرده بورژوازی در مرحله کنونی انقلاب نیروی دمکرات است و از تحولات دمکراتیک جانبداری میکند، اما این دمکراتیسم ناپیگیر آنرا هرگز نباید از یاد برد. در مبارزه ضد امپریالیستی نیز همین ناپیگیری به شکلی دیگر انعکاس می یابد. خرده بورژوازی که اساسا از مالکیت خصوصی دفاع میکند، در مبارزه خود علیه سرمایه های امپریالیستی و سرمایه های انحصاری و بزرگ داخلی تا آن حد پیش می رود که به "مقدس بودن مالکیت خصوصی لطمه ای وارد نشود. در حالیکه در کشورهای همچون ایران که سرمایه مالی بین المللی در تار و پود اقتصاد آن ریشه دوانده و با هزاران رشته، نفوذ خود را اعمال میکند، اقتصاد این کشورها در بازار جهانی سرمایه دغام شده و در تقسیم بین المللی کار و وظیفه معینی را بر عهده گرفته اند و خلاصه کلام در کشوری که سلطه امپریالیسم با مناسبات داخلی در پیوند تنگاتنگ و ارگانیک قرار گرفته، و نمیتوان بدون برانداختن مناسبات اقتصادی موجود و جایگزین نمودن آنها با مناسبات جدید از برانداختن سلطه امپریالیسم و وابستگی اقتصادی به نجاتی سخن به میان آورد.

مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی محدودیت خود را نشان میدهد. از این رو موقعیت طبقاتی خرده بورژوازی ناپیگیری دمکراتیسم و مبارزه ضد امپریالیستی او مانع از آن میگردد که بتواند یک انقلاب دمکراتیک پیروزمند را رهبری کند، بلکه خود ناگزیر است که تحت رهبری یکی از دو قطب اصلی جامعه، پرولتاریا یا بورژوازی قرار بگیرد. علاوه بر اینکه با بدایسن سرشت متناقض و متضاد خرده بورژوازی را بطور کلی در نظر گرفتیم داشت، در برخورد به اقشار و لایه های مختلف آن نیز نمیتوان برخورد واحدی داشت. در حالیکه لایه های پائینی و متوسط خرده بورژوازی در این مبارزه خود پیگیرترند و تمایلات بیشتری از خود بسوی پرولتاریا نشان میدهند، لایه های فوقانی خرده بورژوازی بخاطر قربت و خویشاوندی نزدیکتر با بورژوازی، فوق العاده متزلزل و دارای گرایشات و تمایلات لیبرالی هستند. این شیوه برخورد به خرده بورژوازی و لایه های مختلف آن که خط مشی پرولتاریائی انقلابی در ایران با تکیه بر آموزشهای سوسیالیسم علمی و تجارب انقلاب ایران بر آن تاکید میکند اساسا مفایر با خط مشی اپورتونیستی و عموم خلقی است، که نه تنها برای ناپیگیری ذاتی خرده بورژوازی پرده ابهام می افکند و باعث بک نیروی انقلابی و دمکرات پیگیر با آن برخورد میکند که حتی قادر است انقلاب دمکراتیک را به فرجام پیروزمندانه آتش برساند، بلکه فراتر از آن وظائف سوسیالیستی نیز در برابر آن قرار میدهد. تئوری راه رشد غیر سرمایه داری حزب توده آژنکا را مدافع این دیدگاه اپورتونیستی است. گروههای دیگری نیز بشکل پوشیده و غیر مستقیم مدافع این دیدگاه اند. اما این دیدگاه و شیوه برخورد به خرده بورژوازی هر چند هنوز در ایران میکوشد به حیات محتضر خود ادامه دهد، و رسالت خود را در جهت خدمت به بورژوازی و شکست انقلاب انجام دهد، در مقیاس جهانی با ورشکستگی و بی اعتباری روبرو گشته است. تجربه انقلاب ایران نیز نشان داد که از میان طبقات موجود جامعه تنها طبقه کارگر است که بنا به وضعیت اقتصادی - اجتماعی خود نیروی پیگیر و تهاجمی است که هیچ صلح و مصالحه ای را برای عدول از اهداف انقلاب نمی پذیرد و تنها نیروی است که میتواند انقلاب دمکراتیک را نه تنها به فرجام پیروزمندش برساند، بلکه کارگر که اساسا هدفش برانداختن نظام میتنی

برستم و استثمار سرمایه داری و ایجاد یک جامعه کمونیستی است، هیچ قید و بندی که او را به جامعه موجود پیوند دهد ندارد. از این رواقطع ترین و پیگیرترین نیروی انقلاب محسوب میگردد. طبقه کارگر در مرحله کنونی انقلاب یعنی در مرحله دمکراتیک انقلاب نیز پیگیرترین نیرو برای تحقق اهداف این انقلاب است. چرا که هدف او بسیار فراتر از اهداف یک انقلاب دمکراتیک است. تنها طبقه کارگر میتواند مطالب یک دمکراسی پیگیر و واقعی باشد، چرا که بیش از همه طبقات واقف است که جامعه به دمکراسی نیاز دارد. هرچشمه این آزادی و دمکراسی کامل تر، وسیع تر و همه جانبه تر باشد یعنی طبقه کارگر است، چرا که او بدین طریق بهتر و سریعتر میتواند مشکل و آگاه شود، و در جهت تحقق هدف نهائی خود گام بردارد. طبقه کارگر خواستار هر چه دمکراتیزه شدن بیشتر دستگاه حکومتی است و از آنجائیکه هیچ منافعی در حفظ ماشین ستم و سرکوب دولتی ندارد، و هیچ رشته ای آنرا به این دستگاه مرتبط نمیسازد، و بیش از همه طبقات و اقشار در معرض فشار، ستم و سرکوب آن است، بنا بر این خواستار درهم شکسته شدن این ماشین، برچیدن تمام دستگاه نظامی بوروکراتیک این دستگاه، و ایجاد یک دستگاه حکومت دمکراتیک متعلق به توده ها، از طریق نهادهای دمکراتیک شورائی و تسلیح عمومی خلق است. طبقه کارگر برای تشکل و آگاهی خود دنیا زبسه آزادیهای سیاسی در سطوح مختلف دارد. طبقه کارگر در جهت دمکراتیزه شدن هر چه بیشتر جامعه و برداشته شدن موانع رشد و تکامل جامعه و نیروهای مولده، خواستار محو قطعی تمام بقایا و موسسات مربوط به نظامات گذشته است. طبقه کارگر خواهان محو ستم ملی، نژادی، قومی، جنسی، جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب و جباروب کردن کلیه رسوبات و بقایای مربوط به نظامات فئودالی است. اما پیگیری طبقه کارگر محدود به دمکراتیسم سیاسی نمیگردد. طبقه کارگر که فاقد مالکیت خصوصی است و قید و بندهای مربوط به مالکیت خصوصی او را محدود و منمیسازد و بیش از همه طبقات در معرض استثمار، ستم، و زندگی پر مشقت است، خواهان دمکراتیزه شدن هر چه بیشتر اقتصاد جامعه و برفع توده های زحمتکش و انجام اقدامات رفاهی و اجتماعی عمومی است. طبقه کارگر دشمن آشتی ناپذیر امپریالیسم و بورژوازی خودی است از این جهت در مبارزه علیه امپریالیسم و



دو خط مشی اساسا

مقاومت در انقلاب

که آیا طبقه کارگر نقش همدست بورژوازی را بازی میکند... یا اینکه نقش رهبر انقلاب بوده‌ای را. چراکه تجربه نیز این حقیقت مسلم را اثبات نمود که در انقلاب دمکراتیک ایران بورژوازی نه فقط حاصل هیچگونه رسالت انقلابی و نقشی مترقی نیست بلکه اصلی ترین دشمن انقلاب و هرگونه تحول انقلابی در ایران است. این مسئله نه فقط از این جهت قابل بررسی است که در عصر انقلابات پرولتاریایی و بهنگامیکه بورژوازی در مقیاس جهانی بیکی نیروی محافظه کار، ضد انقلابی و ارتجاعی تبدیل شده و فاقد هرگونه نقش و توان انقلابی و مترقی است و حتی در آن دسته از کشورهایی که انجام تحولات دمکراتیک بصورت امری فوری و مبرم در دستور کار قرار دارد، بورژوازی نیروی محافظه کار و فاقد توان انجام این تحولات می باشد و انجام این تحولات نیز بر عهده طبقه کارگر قرار گرفته است، بلکه بطور مشخص در ایران، که شیوه تولید سرمایه داری مسلط است و بورژوازی سالهاست که قدرت سیاسی را نیز بدست گرفته و با تمام قوا در جهت حفظ نظم موجود و تمام مفاسد و مظالم ارتجاعی این نظم میکوشد، نیروی بکلی ضد انقلابی و ارتجاعی است. بورژوازی بنا به خصلت ارتجاعی خود و بنا به موقعیت اقتصادی و طبقاتی خویش مدافع برجای ماندن بسیاری از نهادها و موسسات کهنه مربوط به نظامات گذشته است، از اینرو و بنا بر انداختن موانع تکامل جامعه و نیروهای مولده آن مخالف است. بورژوازی برای حفظ و بقا، سلطه طبقاتی خود مدافع یک دستگاه حکومتی غیر دمکراتیک با تمام نهادهای سرکوب و ستمگرا نه آن، ارتش، پلیس، بوروکراسی و غیره است. بورژوازی با تحقق درخواستهای دمکراتیک توده های مردم و آزادیهای سیاسی مخالف است. از این رو نه فقط هیچگونه تمایلی به دمکراتیزه شدن جامعه از جهت سیاسی ندارد بلکه آنرا با منافع خویش و سلطه طبقاتی خویش در تضاد می بیند. بورژوازی نه فقط دارای تمایلات ضد امپریالیستی نیست، بلکه اساسا منافع طبقاتی اش بنحولایتفکی سرمایه جهانی، سلطه امپریالیسم و وابستگی اقتصادی، مرتبط است. بورژوازی ایران بمثابه یک طبقه حاکم، خود مانع عمده ای بر سر راه هرگونه تحول انقلابی

دمکراتیک و ضد امپریالیستی محسوب میگردد. این واقعیت نه فقط در دورا نزدیک شاه که اساسا بورژوازی بزرگ قدرت سیاسی را در قبضه خود داشت بلکه پس از سرنگونی رژیم شاه و به هنگامیکه بورژوازی متوسط نقش فائقه را در دستگاه حکومتی بدست آورد، آشکارا نشان داده شد. بورژوازی متوسط خواه جناح با صلاح لیبرال و بنا کلسیکال آن در عمل نشان دادند که دشمن بی چون و چرای انقلاب و هرگونه تحول انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران اند. آزادیخواهی رنگ و رو باخته قلابی، فریبکارانه و دروغین بورژوازی نیز بکلی فاش و برملا گردید و نشان داده شد که اینان نیز در سرکوب و اختناق و دیکتاتورهای عربان و عنان گسیخته دست کمی از بورژوازی بزرگ ندارند. نشان داده شد که منافع آنها از منافع امپریالیسم جدائی ناپذیر است و تضاد آنها با بورژوازی بزرگ نیز نه از موضعی مترقی بلکه از موضعی ارتجاعی و بمنظور کسب سهم هرچه بیشتر از استثماریا رگزاران و نقش بیشتر در قدرت سیاسی است. این حقایق رانه فقط جناحهای مختلف حزب جمهوری اسلامی بلکه لیبرالهای نهضت آزادی، جبهه ملی و بنی صدر نیز در عمل نشان دادند. از این رو انقلاب ایران در عمل صحت استنتاجات شورونیک مارکسیست - لنینیستهای ایران را در مورد ماهیت ضد انقلابی بورژوازی بمثابه یک طبقه اثبات نمود و امروز تنها پیروان رسوای بورژوازی میتوانند نقشی انقلابی و مترقی برای بورژوازی قائل شوند، و در تحلیل های خود بورژوازی را نیز در صف نیروهای خلقی و انقلابی قرار دهند.

بنابراین اولین تمایز میان دو خط مشی در انقلاب، با شیوه برخورد به نیروهای انقلاب و نقش بورژوازی مشخص میگردد. در حالیکه خط مشی اپورتونیستی و بورژواشی، بورژوازی را نیروی انقلابی و مترقی معرفی میکند و آنرا در تحولات انقلابی - دمکراتیک سهیم و ذینفع میسازد و خواهان وحدت و ائتلاف با آن است. خط مشی انقلابی پرولتاریائی، بورژوازی را بطور کلی یک طبقه ضد انقلابی و ارتجاعی ارزیابی میکند که با هرگونه تحول انقلابی - دمکراتیک مخالف است. اما تمایز میان این دو خط مشی در نحوه برخورد به بورژوازی خلاصه نمیشود، بلکه در شیوه برخورد به خرده بورژوازی نیز خود را نشان میدهد. تردیدی نیست که در ایران بعلاوه برجای ماندن بسیاری از بقایای نظامات

گذشته و انجام نگرفتن بسیاری از وظائف بورژوا - دمکراتیک و نیز دیکتاتورهای عربان و سرکوب عنان گسیخته، سلب هرگونه آزادی سیاسی و فشاری که دستگاه دولتی همه روزه بر جنبه های مختلف زندگی توده ها وارد میاورد، تمایلات دمکراتیک عمیقاً در میان توده های وسیع خرده بورژوازی وجود دارد. توده های خرده بورژوازی خواستار تحقق مطالبات و درخواستهای دمکراتیک، آزادیهای سیاسی و کلا یک رژیم دمکراتیک در ایرانند. از سوی دیگر توده های وسیع خرده بورژوازی در معرض ستم و استثماریا امپریالیسم و بورژوازی بزرگ قرار دارند که مداوما شرایط زندگی آنها را دشوار تر و خوارانه خرابی آنها را تشدید میکند. سیاست های غارتگرانه و استثماریا امپریالیسم و بورژوازی بزرگ منجر به تقویت تمایلات ضد امپریالیستی و سرمایه بزرگ در میان توده های وسیع خرده بورژوازی گشته است. از اینرو افشار خرده بورژوازی در ایران دارای تمایلات ضد امپریالیستی و دمکراتیک میباشد و از تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی دفاع میکنند. بنابراین در مرحله کنونی انقلاب که بنا به یک مجموعه شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه، انقلابی دمکراتیک و ضد امپریالیستی است، خرده بورژوازی شهر و روستا در صف انقلاب جای دارد. اما گفتن اینکه خرده بورژوازی دارای تمایلات ضد امپریالیستی و دمکراتیک است و در مرحله کنونی انقلاب در صف نیروهای انقلاب جای دارد کافی نیست. سوسیالیسم علمیی تصویر دقیق و روشنی از موقعیت طبقاتی خرده بورژوازی و نقش آن ارائه داده است که کلیه انقلابات صحت آنرا نشان داده و انقلاب ایران نیز بر صحت آن مهرتائید زد. تجربه انقلاب ایران نیز نشان داد که خرده بورژوازی بنا به سرشت طبقاتی خود نیروی ذاتا ناستوار و دارای ماهیتی دوگانه است. خرده بورژوازی بنا به خصلت طبقاتی خود بمثابه نیروی که بین سرمایه و کار قرار دارد، و موقعیت اقتصادی اش در وضعیت سیاسی اش نیز منعکس میگردد، نیروی ثابت قدم، پیگیر و استوار نیست و نمیتواند اقتصاد دوسیاست را به شیوه خودش پیش برد. این نیرو از آنجائیکه خود به تنهایی قادر نیست اقتصاد دوسیاست مستقلی را پیش ببرد، در تحلیل نهائی بنا تحت رهبری بورژوازی قرار میگیرد و بنا تحت رهبری پرولتاریا، اگر طبقه کارگر



”شیوه‌های مختلف رژیم در به اقتضاد درآوردن دانشگاهها“

چه رژیم شاه و چه جمهوری اسلامی تلاششان براین بوده است تا به طرز قوی گوناگون این سنگرمبارزه را به تصرف خود درآورده و در خدمت مقاصد خود بخدمت گیرند و یا اگر موفق نشدند، از طریق کنترل همه جانبه بر آن و برقراری شبکه‌های جاسوسی-پلیسی و ایجاد جوخفقان و یگانا سرکوب مستقیم و دستگیری و کشتن دانشجویان انقلابی و مبارزان، رابطه روشنفکران انقلابی را با توده‌های زحمتکش بگسلند و از اشاعه افکار و ایده‌های انقلابی و پیوند مبارزات دانشجویی با جنبش انقلابی ممانعت بعمل آورند.

نقش و رسالت دانشجویان انقلابی و مبارزان در قیام بهمین پس از آن، این تجربه را برای رژیم جمهوری اسلامی بهمراه داشت که برای پیشبرد مقاصد ارتجاعی و ضدانقلابی از جمله سرکوب و حبس‌نامه جنبش کارگری و توده‌ای، ضروریست تا جنبش دانشجویی را ضربه بزند زیرا بویژه پس از قیام، دانشجویان انقلابی نقش ارزنده‌ای در آگاهی توده‌ها و افشای سیاستهای ارتجاعی رژیم و ماهیت ضدانقلابی آنها میگردند. دانشگاهها به مرکز تبادل افکار و عقاید و اشاعه افکار و ایده‌های انقلابی مبدل شده بود و پیوندی که بین توده‌های کارگرو زحمتکش و دانشجویان در جریان قیام پدید آمده بود، هر روز عمق و ژرفای تازه‌ای می یافت.

یوزش همه جانبه رژیم در مرداد ۵۸ به دفاع از نهادهای انقلابی و همزمان آغاز سرکوب خلق کرد و ترکنم، موج اعتراضات و افشاگریهای گسترده دانشجویی را بهمراه داشت و اعتصابات کارگری، مدارس انقلابی زمینهای زمینداران بزرگ از سوی دهقانان، مدارس انقلابی منازل و مسکن سرمایه داران توسط توده‌های زحمتکش شهری، با پشتیبانی و حمایت همیاری دانشجویان انقلابی توأم بود. از این رو جمهوری اسلامی سرکوب خونین و تصفیه دانشگاهها را در دستور کار قرار داد و در اول اردیبهشت ۵۹ با اشغال نظامی دانشگاهها و دفاتر دانشجویان هوادار سازمانهای انقلابی در دانشگاهها، اولین یورش سبانه و سازمان یافته باین مراکز را آغاز کرد.

این یورش همه جانبه، با مقاصد

انقلابی دانشجویان مواجه گردید و به شهادت چندتن و زخمی شدن تعدادی دیگر از آنان انجامید. پس از آن بسیاری از آگاهترین فرزندان کارگران و زحمتکشان، آماج جوخه‌های تیرباران شدند و هزاران تن از آنان در سیاهالهای رژیم به بند کشیده شدند. انقلاب ضد فرهنگی جمهوری اسلامی که طی آن حدود سه سال دانشگاهها بسته شد و سرکوب و حبس‌نامه و هولناکی را بهمراه داشت، در واقع اوج وحشت و هراس رژیم جمهوری اسلامی را از منظر مبارزات انقلابی دانشجویان به نمایش گذاشت. پس از سه سال تعطیل کامل، سرانجام در سال ۶۲، پس از تصفیه خونین دانشجویان انقلابی و مبارزان و برگزاری کنسرت دو مرحله‌ای که در واقع مرحله دوم آن هدفی جز نشان دادن دانشجویان و با بستن سازمانهای انقلابی و تفتیش عقاید را دنبال نمیکرد، دانشگاهها گشوده شد. در جریان تصفیه، تعدادی از استادان آگاه و مبارزان اخراج و تعدادی نیز دستگیر و اعدام شدند. رژیم باین اکتفا نکرد و بطور وسیعی شبکه‌های پلیسی-جاسوسی خود را در دانشگاهها گسترش داد و بنا به سهمیه سپاه و سیخ و رزمندگان جنبه و... مثنی جاسوس و مزدور را وارد دانشگاه نمود تا کار کنترل دانشجویانی را که از سدهای مختلف رژیم عبور کرده بودند به پیش برد.

اما بورژوازی تنها از ارگانهای سرکوب مادی بهره نمیگیرد بلکه یکی از شیوه‌های دولتها سرمایه داری بطور اعم و جمهوری اسلامی بمناسبت رژیم بورژوازی-مذهبی بطور اخص، استفاده از سرکوب معنوی یعنی تحمیل و فریب و تبلیغ ایده‌های ارتجاعی-خرافی و قسرون وسطائی جهت تدویم حاکمیت سرمایه و حفظ و حراست از نظام سرمایه داری و منافع سرمایه داران و غارتگران است. حکام ارتجاعی جمهوری اسلامی بهمین منظور، علاوه بر آنکه بکرشته دروس مذهبی و فقه اسلامی و... را در برنامهدرسی دانشگاهها گنجانیدند، دست به ایجاد مدرسه تربیت مدرس- که اخیراً به دانشگاه تربیت مدرس تغییر نام داده است- زده‌اند.

منتخبین این با ملاحظ دانشگاه، از میان لیسانس‌هایی برگزیده میشوند که کاملاً سرسپرده و وابسته به رژیم بوده و عمدتاً از کارکنان دادستانی و سپاه پاسداران می باشند. آنها با گذراندن یک دوره دوساله، بعنوان استاد به دانشگاهها روانه میشوند و در رشته علوم انسانی که نیاز به تخصص چندانی ندارد، مشغول به

تدریس میگردند.

اولین دوره فارغ التحصیلان این دانشگاه جدیدالتاسیس، قبل از اتمام دوره دوساله، فوق، از نیمسال گذشته به دانشگاهها رفتند تا علاوه بر وظیفه جاسوسی و تفتیش عقاید، سیاست تحمیل گرانه رژیم را به پیش برند و در عین حال جایگزین استادانی گردند که بنحوی مورد تأیید جمهوری اسلامی نیستند و یا همکاری لازم را با این رژیم نمی کنند.

خامنه‌ای که رئیس هیئت امنای دانشگاه تربیت مدرس میباشد، در مراسم فارغ التحصیلی اولین دوره آن، طی سخنانی، به نقش دانشجویان استاد را ایجاد تحول فرهنگی - البته به سبک و سباق جمهوری اسلامی - پرداخت و بر ضرورت گسترش این دانشگاه تاکید نمود و از اساتید و فضای حوزه علمیه قم خواست در پیشبرد وظایف ضدانقلابی دانشگاه تربیت مدرس، آنانرا یاری رسانند.

خامنه‌ای همچنین دانشگاهها را " محیط باز و آزاد و محل مبادله آزاد افکار و دریچه آشنائی با اندیشه‌های جهانی خواند. اما این سخنان را درست در محیطی ایراد کرد که دقیقاً در جهت به بند کشیدن آزادی فکرو اندیشه و بیان و سرکوب هر ایده بجز منطبق بر مواضع و تفکرات ارتجاعی رژیم برپا شده است و باین منظور نیرو تربیت میکند. هر چند که رژیم از همان اولین مرحله پیشبرد این سیاست، با مقاصد و متانقلابی دانشجویان مواجه گشته است که بصورت تحریم کلاسهای درس این مزدوران خود را نشان داده است (نمونه بارزان دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی رخ داد) در ترم دوم سال گذشته، زمانی که این جاسوسان وارد دانشگاهها شدند، دانشجویانی که ورودیه قبل از سال ۵۹ بودند، درسهای مربوط به آنان را نگرفتند. اما دانشجویان جدیدالورود که الزاماً باین وابسته واحدهای مربوطه را بگیرند، با تحریم کلاسهای درس، انزجار خود را از این استادان بنمایش گذاردند. آنها تنها در جلسه امتحان شرکت جستند. اما بعد از حضور دانشجویان در کلاسهای درس بحدی بود که آئین نامه‌های انضباطی متعددی مبنی بر حضور مرتب و اجباری دانشجویان در کلاسها صادر گردید. آنان نیز اعتراضاتی به حضور آنان نمودند و حتی برخی از روسای گروههای آموزشی از مسئولیت خود استعفا کردند.

در سال تحصیلی جدید، تعداد این مزدوران افزایش یافته و از تدریس برخی در صفحه ۱۵

بدون افشاء و انفراد همه جانبه

لیبرالیسم و رفرمیسم

پیروزی انقلاب ممکن نیست!

مسائل است. اما انجام این امریست نخواهد بود مگر آنکه از هم اکنون توده های مردم با روح دمکراسی پیگیر و انقلابی پرورش یابند و بیش از پیش لیبرالیسم و رفرمیسم در میان توده های مردم منفرد گردند چرا که امروز بورژوازی تنها با اتکاء به تاکتیکهای لیبرالی و رفرمیستی میتواند در جنبش نفوذ کند و رهبری آنرا بدست گیرد. بورژوازی بدون اینکه خسود را در ظاهر مدافع آزادی و دمکراسی معرفی کند و وعده اصلاحات بدهد نمیتواند در جنبش نفوذ داشته باشد، از اینرو خطری که امروز جنبش را تهدید میکند لیبرالیسم و رفرمیسم بمانند دیگر ایش بورژوازی است. همانگونه که امروز در جامعه ما همزمان دو مبارزه که از جهت اهداف و ترکیب نیروهایشان با یکدیگر متفاوتند در جریان است. یعنی از یکسو مبارزه عموم خلق علیه ارتجاع حاکم و بخاطر اهداف دمکراتیک و ضد امپریالیستی و از سوی دیگر مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار و بخاطر اهداف سوسیالیستی، در این هر دو مبارزه گرایشات بورژوازی نیز شکلی که با هر یک از این دو مبارزه همخوانی داشته باشد، وجود دارد.

در مبارزه نخست یعنی مبارزه خلق بخاطر اهداف دمکراتیک و ضد امپریالیستی نه فقط طبقه کارگر بلکه اقشار مختلف خرده بورژوازی نیز شرکت دارند، اینسان در مجموع نیروهای را تشکیل میدهند که خواهان تحولات انقلابی - دمکراتیک در جامعه اند. در اینجا بورژوازی بمنظور منحرف کردن جنبش با اتکاء به لیبرالیسم نیمقا بله با دمکراتیسم برمی خیزد. بویژه در ایران که بخشهای زبر بورژوازی با اصطلاح لیبرال نیز که دارای ماهیت ضد انقلابی است در ابویسیون قرارداد. این بورژوازی ابویسیون میکوشد با توسل به آزادیخواهی دروغین خود را مدافع دمکراسی و آزادی معرفی نماید و با اشاعه لیبرالیسم، رهبری جنبش را بدست گیرد و آنرا به انحراف بکشانند. همانگونه که تجربه گذشته بویژه در دوران زمانداری امثال بازگان ها و بنی صدرها نشان داده است، لیبرالیسم بورژوازی در عصر کنونی بغایت بی بویی خاصیت و بکل ارتجاعی است. آزادیخواهی لیبرالها بسک دروغ

مخض است، در هر کجا که منافع آنها ایجاب کند همچون دیگر قشرهای بورژوازی بسه دیکتا توری و سرکوب عربیان روی می آورند. هنوز سرکوب خونین توده های مردم ایران در دوران حکومت بازگان و بنی صدر با اصطلاح آزادیخواه فراموش نشده است. لیبرالها ظاهرا خود را مدافع آزادی و دمکراسی معرفی میکنند اما از جنبش توده ای وحشت دارند، از ابتکار توده ها میترسند و از ارگانها و نهادهای ارتجاعی - بوروکراتیک سرکوب و تحمیق و سازماندهی استثمات توده ها دفاع میکنند.

دمکراسی متضمن اعمال حاکمیست مستقیم توده ها و بدور ریخته شدن نهادهای بوروکراتیک است، اما لیبرال از برجای ماندن دستگاه بوروکراتیک دفاع میکند. لیبرال خود را مدافع آزادی و دمکراسی معرفی میکند اما با تسلیح عمومی خلق و بر پییده شدن ارگانهای سرکوب و ستمگری و اختناق، همچون ارتش، پلیس، سپاه، ژاندارمری و غیره و ذالک که شرط تحقق آزادی و دمکراسی پایدار محسوب میگردد، مخالف است. لیبرالیسم با تصفیه حساب قطعی با بقایای متعدد نظامات قرون وسطائی مخالف است. و این همه بایسن علت است که دمکراسی و آزادی خواهی آن قلابی است و همانا بخاطر حفظ منافع طبقاتی خود و سرکوب کارگران و زحمتکشان و استثمات آنها از برجای ماندن ارگانهای بوروکراتیک و سرکوب و کلیه بقایای نظامات گذشته دفاع میکند.

تجربه به توده های مردم ایران نشان داد که بدون درهم شکستن شالوده های ماشین بوروکراتیک - نظامی سرکوب که ابزار طبقه حاکمه برای سرکوب توده ها است، دمکراسی و آزادی پایدار نخواهد بود. لیبرالیسم در تقابل آشکار با دمکراسی قرار دارد. همان لیبرالیسمی را که در گذشته امثال بازگان و بنی صدر نمایندگی اش را بر عهده داشتند، امروز بویژه از سوی سازمان مجاهدین خلق نمایندگی میشود. مجاهدین نیز همچون عموم با اصطلاح لیبرالهای ایران ظاهرا خود را مدافع دمکراسی و آزادی معرفی میکنند اما لیبرالیسم آنها از همین جا آشکار میگردد که از جنبش توده ای و بدست گرفتن قدرت توسط کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان در هراسند. با اعمال حاکمیت مستقیم توده ها از طریق شوراها و تسلیح عمومی خلق مخالفتند. از برجای ماندن ماشین بوروکراتیک - نظامی دستگاه دولتی که عمده ترین مانع تحقق دمکراسی در ایران است دفاع میکنند.

این لیبرالیسم که دارای چاشنی مذهب، نیز برای تحمیق توده ها است، امروز خطر جدی برای جنبش انقلابی - دمکراتیک توده های مردم محسوب میشود. لیبرالیسم بورژوازی بخاطر ضعف شکل و آگاهی طبقه کارگر، نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در سراسر جنبش و امکانات متعددی که بورژوازی از حیث مادی، ایدئولوژی و تبلیغاتی در مقیاس داخلی و بین المللی در اختیار دارد، خطر عمده جنبش محسوب می گردد. اما بورژوازی برای منحرف کردن جنبش از حمایت و نفوذ دستیار دیگری که همانا سوسیال - رفرمیست است نیز برخوردار می باشد. سوسیال - رفرمیست که اساسا یک جریان بورژوازی در درون جنبش طبقه کارگر است و وظیفه آن تبلیغ و اشاعه ایده سازش و همکاری طبقاتی بجای مبارزه طبقاتی انقلابی، رفرم بجای انقلاب و در یک کلام انکار نظری ویا عملی سوسیالیسم علمی، یعنی مارکسیسم - لنینیسم و خرابکاری در مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار است، نه فقط خطری در مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار و اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر محسوب میگردد، بلکه در مرحله کنونی انقلاب و در مبارزه عموم خلق بخاطر اهداف دمکراتیک و ضد امپریالیستی نیز دستیار بورژوازی برای کنترل و مهار جنبش است و میکوشد درخواستهای توده های مردم را به همان درخواستهای بورژوازی لیبرال تقلیل دهد.

سوسیال رفرمیسم که در ایران حزب توده و اکثریت عربیان ترین نمایندگان آن محسوب می گردند تاکنون لطمات و ضربات جدی بر جنبش طبقه کارگر بطور خاص و جنبش عموم توده های بطور اعم وارد آورده است. سوسیال - رفرمیستها نه فقط مداوما تلاش نموده اند طبقه کارگر را بدنباله روی از بورژوازی سوق دهند، آگاهی طبقاتی آنرا از ایل سازند و اهداف بزرگ استراتژیک این طبقه را قربانی منافع لحظه ای کنند، بلکه بیوسته کوشیده اند خواسته های فوری طبقه کارگر را نیز به سطحی که برای بورژوازی لیبرال پذیرفتنی است، تنزل دهند.

سوسیال - رفرمیستها استدلال میکنند که بورژوازی لیبرال در مرحله کنونی در صف نیروهای خلق و انقلاب است و به تحولات مرحله کنونی جنبش ذی علاقه است. از اینرو تلاش میکنند درخواستها و مطالبات فوری طبقه کارگر را که مختص تحولات دمکراتیک - انقلابی در ایران در صفحه ۱۹

اتحادیه میهنی

سببهای پان اسلامیستی جمهوری اسلامی

طالبانی رهبر اتحادیه میهنی و حجت الاسلام حکیم رئیس مجلس اعلاای عراق که با زوی جمهوری اسلامی محسوب میشود را فراهم نمود. در این مذاکرات جلال طالبانی با یک چرخش ۱۸۰ درجه ای بسوی حجت الاسلام حکیم و پشت کردن به مواضع دمکراتیکی که قبلا اتحادیه میهنی مدعی اش بود، خود را هر چه بیشتر بمشابه ابزارای جهت پیشبرد سیاستهای پان اسلامیستی جمهوری اسلامی در آورد.

رادیو جمهوری اسلامی که خبیر ملاقات طالبانی با حکیم را پیش نمود اعلام کرد که "در ملاقات آقای جلال طالبانی دبیر کل اتحادیه میهنی عراق با حجت الاسلام حکیم رئیس مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق ابتدا آقای طالبانی ضمن تمجید از نقش حجت الاسلام حکیم در جهت ایجاد رابطه نزدیک و صمیمی بین مسلمانان عراق مخصوصا حمایت از مردم مسلمان کسرد، ملاقات با حجت الاسلام حکیم را برای خود بسیار با اهمیت و با ارزش دانست. وی در پایان اظهار داشت ما امروز مفتخر هستیم که با حکم اسلام با ارتش بعث عراق مبارزه می کنیم."

خضوع امروز طالبانی در مقابل حجت الاسلام حکیم که روزی مرتجعش می خواند، خود بیانگر نقشی است که اتحادیه میهنی در راستای پیش برد سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی برعهده گرفته است. نقشی ارتجاعی برای امتیازاتسی حقیر.

اتحادیه میهنی در خدمت گزاریش به حکومت اسلامی و میانی پان اسلامیم ملزم به خدمتی دیگر در همین رابطه نیز میباشد و آن پشت کردن به سیاستهای قبلی اش بویژه در رابطه با نیروهای سیاسی ایرانی مستقر در کردستان می باشد. و از این لحاظ نیز نقش بازوی دوم سپاه پاسداران را به عهده خواهد گرفت. چنانکه تاکنون قدمهایی در این راه نیز برداشته است و تداوم اتحاد عملش با سپاه پاسداران ملزم به برداشتن قدمهای بعدی نیز خواهد بود. تمامی اینها اتحادیه میهنی را به ابزاری دردستان جمهوری اسلامی و عامل اجرای سیاستهای پان اسلامیتی رژیم تبدیل خواهند کرد. و از آنجا که اتحادیه میهنی از نقطه نظر مسلکی در انطباق کامل با رژیم جمهوری اسلامی تاکنون نبوده

است، حکومت اسلامی نه فقط وفاداری نسبی اتحادیه را هر دم خواستار است که این یعنی مقید شدن با زهم بیشتر اتحادیه میهنی به جمهوری اسلامی، بلکه در روند این مناسبات اگر اتحادیه میهنی برای جلب کمک های رژیم بکل به تبعیت مسلک اسلامی در نیاید، در آخر جمهوری اسلامی پس از بهره گیری از این نیرو در راه مقاصد ارتجاعی خود، کمکهایش را به آن قطع خواهد نمود و به تقویت نیروی رقیبش یعنی قیاده موقت بیش از پیش متوسل خواهد گردید.

بر این مینا رژیم بیشترین سود را از اتحادیه میهنی خواهد گرفت و آنرا به عامل پیشبرنده سیاستهایش تبدیل خواهد کرد، چنانکه تاکنون تا حدودی این امر انجام شده است. پس سوال این است که اتحادیه میهنی چرا و به چه جهت اتحاد عمل با جمهوری اسلامی را پذیرا گشته است؟ می توان گفت: اتحادیه میهنی به دلیل اهداف محدود و منطقه ای مبارزه اش، تاکنون بارها در سازش ها و اتحاد عمل های گوناگون با نیروهای مختلف وارد گردیده است، لذا سازش و اتحاد عمل اتحادیه میهنی با جمهوری اسلامی فی نفسه امری غیر منتظره و بدور از ماهیت طبقاتی اتحادیه میهنی نیست. اما بطور مشخص در این برهه زمانی، رهبری اتحادیه میهنی سیاست اش را در بهره گیری از تضادهای ناشی از جنگ دولتهای ایران و عراق تدوین کرده است. کسب کمک های نظامی و مالی و گسترش منطقه عملیاتی اش با کمک نیروهای پاسدار از جمله اهدافی است که اتحادیه میهنی از طریق شیاست همکاری با جمهوری اسلامی دنبال میکند. وعده و وعیدهایی که جمهوری اسلامی برای حاکمیت آئینده عراق به اتحادیه میهنی میدهد آنچنان پوچ و بی مضمون است که بعیدی نماید حتی رهبری اتحادیه میهنی معادلات سیاسی خود را سر آن مینا قرار داده باشد. و اگر چنین نباشد و توهم اتحادیه میهنی را فراموش کرده باشد از هم اکنون میتوان گفت که بازی سیاسی اتحادیه میهنی بر اساس این معادله نتیجه اش جز شکست قطعی چیز دیگری نخواهد بود. و با حذف این وعده و وعید جمهوری اسلامی برای آئینده آنچه که باقی می ماند، امتیازهای کوتاه مدتسی است که اتحادیه میهنی از جمهوری اسلامی کسب میکند نظیر کمکهای تسلیحاتی، مالی و عملیات مشترک و غیره. اما بهائیه که اتحادیه میهنی برای بدست آوردن این امتیازات کوتاه مدت پرداخت کرده است، حتی با معیارهای قبلی این نیرو بسیار

گزار است.

سرنوشت جنگ و روابط بین دولتهای منطقه در آئینده هر چه که باشد، اتحادیه میهنی از آن طرفی نخواهد بست، اما اتحادیه میهنی هم اکنون و بالفعل به عامل پیشبرنده سیاستهای پان اسلامیتی جمهوری اسلامی تبدیل گردیده است. این تنها نتیجه قطعی و تاکنونی اتحاد عمل اتحادیه میهنی با جمهوری اسلامی است.



پتک است خون من درد دست کارگر
داس است خون من درد دست برزگر

جاودان بادیا دتما جانباختگان
فدائی در آبان ماه:

- * داریوش مولوی
- * رحیم خدادادی
- * مرتضی فخرطیبا طباطبائی
- * عثمان کریمی
- * علی اصغر غلامی
- * محمد چشم‌براه
- * علی دبیری فرد
- * هوشنگ والی زاده
- * علی مملی
- * مظفر قادی
- * علی جدیدی
- * رضا حسینی مستعان
- * جها نبخش طغیان
- * نصرت رئیسی
- * مسعود شوقیان
- * هادی اشکانی

و

دکتر منصور اسکندری عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سایر جانباختگان راه سوسیالیسم گرامی بساد.





اتحادیه میهنی

سیاستهای پان اسلامیستی جمهوری اسلامی

اینکه چرابرخی نیروهای غیرمعتقد به مبانی حکومت اسلامی و پان اسلامیم عمل نقش عامل اجرائی سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی را کسب میکنند، صرفنظر از ماهیت طبقاتی این نیروها که علت اصلی مسئله به شمار می آید، باید به سیاست و تاکتیک بهره گیری از تضادهای موجود نیز اشاره کرد که البته این خود در تحلیل نهائی نیز نمیتواند منبعت از ماهیت طبقاتی این نیروها نباشد. اما آنچه که در اینجا باید مورد نظر قرار بگیرد همانا نحوه استفاده از تضادهای بصورتی است که اهداف و خط مئی یک نیرو را نتواند تحت تاثیر قرار دهد.

در این مورد اما اتحادیه میهنی که تا کنون خود را بعنوان نیروی غیرمعتقد به مبانی حکومت اسلامی و پان اسلامیم معرفی کرده بود، اکنون در بهره گیری از تضادهای ناشی از جنگ ایران و عراق، به عامل پیشبرنده سیاستهای جمهوری اسلامی مبدل شده است. اتحادیه میهنی کردستان با جمهوری اسلامی وارد یک سری مناسبات و بندوبست هائی گردیده است که از جمله نتایج مقدماتی آن تمکین اتحادیه به یک سری الزامات مربوط به این مناسبات و از جمله پذیرش درخواستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی میباشد.

اما آنچه که از هم اکنون قابل تصور است، این است که در این بازی سیاسی اتحادیه میهنی طرفی نخواهد بست. اتحادیه میهنی برای جمهوری اسلامی فقط بیان ابزاری است در جهت نشاندن پان اسلامیم در منطقه بدون اینکه این نیرو خود، معتقد به سیاستی باشد که توسط خودش به پیش برده میشود. اتحادیه میهنی، صرفنظر از ماهیت طبقاتی اش، بر این مبنا وارد بندوبست با رژیم جمهوری اسلامی گشته است که با بهره گیری از تضادهای موجود و تکیه بر کمکهای جمهوری اسلامی به اهداف منطقه ای خود دست یابد. اما این اهداف از هم اکنون تابع سیاستهای جمهوری اسلامی در منطقه شده است و اتحادیه میهنی عامل پیشبرنده آن تکیه گاه اصلی جمهوری اسلامی در

جمهوری اسلامی هستند. از مهمترین نمونه های کاربرد این ابزار میتوان از جنگ ارتجاعی ایران و عراق، تهدید کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس برای به تبعیت در آوردن آنان، تبلیغات بر مبنای احکام اسلام با هاله مزورانه ضد امپریالیستی بمنظور منحرف کردن جنبش توده ای و بویژه پرچم اسلام در آوردن آن، باج دهی و کمک های بلاعوض به دولتها بمنظور جلب آنان به سیاست خارجی جمهوری اسلامی و غیره نام برد.

اما جنگ، تبلیغات، اعزام نیرو، باج دهی و نظایر آن به تنهایی برای اعمال سیاستهای پان اسلامیستی جمهوری اسلامی کفایت نمیکند. رژیم برای پیشبرد این سیاست ارتجاعی و ایجاد امپراطوری اسلامی موهومی اش نیاز به پایگاه هائی دارد که از نظر مسلکی نیز بتواند بر آنان تکیه کند. این نوع پایگاهها و نیروهای هم مسلک و منطبق با سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی در منطقه خاور میانه و کشورهای اسلامی بدلیل عقب ماندگی اقتصادی - سیاسی و وجود گرایشهای زاینکرایانه و مذهبی وجود دارند و رابطه دو جانبه مابین این نیروها و جمهوری اسلامی برقرار است. مجاهدین اسلامی افغانستان، حزب الله در لبنان و حزب الدعوه (مجلسی اعلی انقلاب اسلامی عراق) از شاخصترین این نیروها محسوب میشوند که بمناسبه پایگاههای تحقیق پان اسلامیم جمهوری اسلامی عمل کردند. رابطه بین جمهوری اسلامی و این نیروها رابطه ایست مبتنی بر اعتماد متقابل که نه فقط بلحاظ طبقاتی بلکه بلحاظ مسلکی نیز حاصل شده است.

با این وجود رژیم برای پیشبرد سیاستهای توسعه طلبانه و پان اسلامیستی اش خود را محدود به مراد و همکاری با متحدین طبیعی اش همچون حزب الله لبنان و با حزب الدعوه عراق نمیکند، بلکه همچنین از همکاری اتحاد عمل با برخی گروهها و نیروهای دیگری نیز سود میجوید که هر چند از لحاظ مسلکی بر مبنای پان اسلامیم جمهوری اسلامی انطباق ندارند و لذا بمناسبه پایگاه طبیعی آن محسوب نمیشوند، لیکن بمناسبه عامل اجرائی پیشبرد سیاستهای ارتجاعی - مذهبی جمهوری اسلامی عملکرد می یابند. اتحادیه میهنی کردستان، اکنون در این زمره قرار دارد.

منطقه نیروهای همچون حزب الدعوه و در مرحله بعدی اجزایی همانند قیاده موقت می باشد. این مسئله ایست که سران حکومت اسلامی آنرا پنهان نمیدارند و با رها نیت آرزو مندانه خود را در ایجاد حکومتی اسلامی بر رهبری حزب الدعوه ابراز داشته اند. در این میان جمهوری اسلامی از اتحادیه میهنی برای پیشبرد اهداف جنگی اش و نیز تقویت رهبری حزب الدعوه سود می جوید. در راستای همین سیاست است که ستاد تبلیغات جنگ رژیم اعلام کرد که اینکارتا جمهوری اسلامی ایران کنفرانسی متشکل از کلیه نیروهای معارض عراقی در تهران تشکیل خواهد شد، تا نیروهای مبارز و مسلمان عراقی بیش از پیش هماهنگ و متحد شوند. حکومت اسلامی تبریز در جنگ ارتجاعی تلاش میکند تا با وحدت بخشیدن به گروههای مخالف رژیم عراق تحت رهبری حزب الدعوه نه تنها از آنها در جهت پیشبرد سیاست جنگی اش بهره برداری نماید، بلکه همچنین پایه های گسترش پان اسلامیم اش را تقویت کند. بر همین مبنا نیز از ابتدای استقرار جمهوری اسلامی و بویژه پس از آغاز جنگ، روابط تنگاتنگی بین رژیم و حزب الدعوه ایجاد شد. اما آنچه که اکنون جلب توجه میکند تلاشهای گسترده تر رژیم برای به تبعیت در آوردن سایر نیروهای عراقی تحت رهبری حزب الدعوه می باشد. گسترش تماسها و ارتباطهای رژیم با قیاده موقت و اتحادیه میهنی بر همین مبنا انجام گرفت. بلاوه رژیم جمهوری اسلامی تلاش نمود که بین این سه نیرو یعنی حزب الدعوه، قیاده موقت و اتحادیه میهنی تماسهای برقرار شود و زمینه همکاری بین آنها تحت هدایت جمهوری اسلامی که حزب الدعوه اساس آنرا تشکیل میدهد، فراهم شود.

از اینرو آنچه که حکومت اسلامی ایران در سر می پروراند، ایجاد مثلثی از این سه نیرو است که از آن میان وجه غالب و مورد اعتماد در احزاب الدعوه تشکیل میدهد. از نقطه نظر جمهوری اسلامی، قیاده موقت و اتحادیه میهنی و علی الخصوص اتحادیه میهنی تنها شکل ضامن موقتی آن حکومت اسلامی که حزب الدعوه محور آنرا تشکیل میدهد، دارای اعتبار و نقش می باشند. برای ایجاد چنین همکاری است که جمهوری اسلامی، شرایط مذاکره بین جلال

زنده باد سوسیالیسم



تماسهای نهانی و

تضادهای درونی:

تلاش در جهت تثبیت و تحکیم

پان اسلامیسیم

امپریالیستهارا برزمینه های وهوی های ضد استکباری، روشن نگاه می دارد .

خامنه‌ای امتیازات جمهوری اسلامی را برای امپریالیستها برشمرده و منافع سیاستهای پان اسلامیتی رژیم را برای آمریکا، از زبان ریگان و با تائید سخنان ریگان خاطر نشان نمود. وی تلاش نمود تا نقاط اشتراک سیاستهای پان - اسلامیتی رژیم با سیاستهای کمونیسم ستیزی و انقلاب ستیزی امپریالیسم از طریق ایجاد کمربند سبزی از "کشورهای اسلامی" را برجسته کند. خامنه‌ای با برجسته نمودن نقش پر اهمیت جمهوری اسلامی در کمربند سبز امپریالیستی به امپریالیسم آمریکا یادآوری نمود که مملکت سرمایه داری جهانی کمک به تثبیت رژیم جمهوری اسلامی است .

برهمن مینا است که خامنه‌ای در مراسم نماز جمعه، سخنانش را به سخنان ریگان متکی نمود و به سخنران نکاتی بیشتر انگشت گذارد که مورد علاقه امپریالیسم آمریکاست . وی گفت که ریگان در مصاحبه اش می گوید "می خواستیم با ایران بلکه بتوانیم روابطمان را از سر بگیریم چون انقلاب ایران یک واقعیتی است و ایران یک کشور مهمی است و ایران یک قدرتی است و وضع ایران در زمینه های استراتژیک یک وضع غیر قابل اغماض است ." خامنه‌ای این سخنان ریگان را تائید می کند و به گزاره گوئی می پردازد. خامنه‌ای می گوید که ریگان گفته است که چون انقلاب ایران یک واقعیت است از این رو خواسته است روابط با ایران را از سر بگیرد . اما این سخنان ریگان و تائید خامنه‌ای بیشتر ماهیت رژیم جمهوری اسلامی را برملا می کند . برای امپریالیستها این واقعیت باید دارای مطلوبیتی باشد که به رسمیت اش بشناسند . در این مورد خامنه‌ای از قول ریگان ادامه

که آمریکا فهمید ایران در منطقه پیروز است و دست بالایی نظامی را دارد و قدرت عظیم منطقه است، مقدمات این سفر (یعنی سفر مک فارلین) درست شده، یعنی این اعتراف خود آنهاست . وقتی که حالا دیگر مایوس شدند و می بینند این قدرت در اینجا شکست خورده نیست و نمی تواند شکست بخورد، واقعا هم شکست نمی تواند بخورد، این است که شوخی ندارد ."

برزمینه رسوایی های برملا شده که نفوذ پان اسلامیم جمهوری اسلامی را به مخاطره افکنده است، سران حکومت تبلیغ بر روی ثبات و قدرتمندی رژیم در منطقه راهم به قصد جلب حمایت بیشتر امپریالیستها و هم منکوب کردن مخالفین، از موضعی دفاعی، دنبال کردند . اما از جمله شروط امپریالیسم آمریکا برای برسمیت شناختن جمهوری اسلامی بعنوان قدرت برتر منطقه، تثبیت حکومت در داخل و حذف آن گروههای افراطی است که تا حدودی آثارشیم را بر سیاستهای پان اسلامیتی حاکم می کند و یا با آن عین می سازد. این وجه از سیاست امپریالیسم آمریکا را در سخنان ریگان می توان مشاهده نموده که از مذاکره با گروههای میانه رو دورن حکومت با حفظ حکومت اسلامی و سیاستهای پان اسلامیتی جانبداری کرده و بر همین مبنای دفاع از مذاکرات پنهانی با مقامات جمهوری اسلامی و از جمله اعزام مک فارلین به تهران سر خاسته است .

دستگیری سید مهدی هاشمی و تعدادی از یارانش، گذشته از تضادهای درونی رژیم، در مجموع پاسخی به خواست امپریالیستها برای حذف عوامل آنارشی را در سیاستهای پان اسلامیتی جمهوری اسلامی بود . و پس از نطق ریگان، این بار خامنه‌ای در مراسم نماز جمعه، در حقیقت قبل از آنکه خطابش به امت حاضر در صحنه باشد، امپریالیست ها و بویژه امپریالیسم آمریکا را خطاب قرار می دهد و به بحث پیرامون شرط و شروط امپریالیستها می پردازد و مشکلات حکومت را که ناشی از بحران انقلابی و سیاسی بودن توده ها است بگوش امپریالیسم آمریکا میرساند. از همین رو است که خامنه‌ای نیز چراغ سبز به

میدهد که " ایران از یک نظام مقتدری برخوردار است که در کشورهای اسلامی دارای نفوذ است و مانعی توانیسم انقلاب ایران را که یک واقعیتی است ندیده بگیریم . " و همین مشخصات انقلاب اسلامی مطلوب امپریالیسم بعلاوه بحران انقلابی حاکم بر جامعه می باشد که ریگان را وامی دارد که مک فارلین را با هواپیمائی بر از اسلحه به دیدار سران جمهوری اسلامی بفرستد و مثلا در نیکارا گوشه هواپیمای مملو از اسلحه را برای نیروهای ضد انقلابی کونتراراسال دارد .

خامنه‌ای - همانند رفسنجانی - بر این مسئله تاکید میکند که ایران کشور قدرتمندی است و از آنجا که آمریکا می تواند انقلاب ایران را بعنوان یک واقعیت بپذیرد و ایران در کشورهای اسلامی دارای نفوذ است و تمامی اینها آن عواملی هستند که مورد علاقه امپریالیسم آمریکا است، از این رو سران آمریکا برای ایجاد ارتباط تنگ تر با جمهوری اسلامی می توانند گام های مثبت تری را بردارند .

ظاهرا همه چیز روبراه است . واقعیت انقلاب ایران به روایت سران جمهوری اسلامی از نظر آمریکا قابل قبول است و نفوذ جمهوری اسلامی - بمطابقه کانون سیاستهای پان اسلامیتی - از نظر امپریالیسم آمریکا مطلوب و مطبق با سیاست کمونیسم ستیزی و انقلاب ستیزی اش در منطقه است . گامهای نخستین برای ارتباط گسترده تر با ارسال محموله اسلحه از سوی آمریکا به نشانه اعتماد و از سوی حکومت ایران با حذف یک گروه مخالف نزدیکی با آمریکا برداشته شده است .

در این روند رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهای با صلااح ضد امپریالیستی اش بیش از پیش افشاء گردید . هر چند سران رژیم کوشیده اند درازاء رسوایی های حاصله شباهت رژیم و پذیرش نقش ژاندارمی اش در منطقه از سوی امپریالیستها را تبلیغ کنند و بدین وسیله مخالفان رژیم را منکوب نمایند تا شاید قدمی در جهت تثبیت برداشته شود، اما واقعیت ها

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



۱۳ آبان ۵۷

۱۳ آبان ۵۸

را در برابر انقلاب اوج یا بنده توده‌ها بیشتر آشکار کرد. ۱۴ آبان ۵۷ بیانگر این امر بود که انقلاب به آنچنان اوجی رسیده و سیرتعالی می‌پیماید که مرکوب نمی‌تواند مانع حرکت توده‌ها و عبور از اولین آماجگاه انقلابیشان، سرنگونی رژیم شاه، شود. ۱۳ آبان ۵۷ قبل از آنی که رژیم شاه قطعاً ساقط شود، بمثابة مهر سقوط حتمی بر پیکر ارتجاع حاکم بود.

۱۳ آبان ۵۷ نقطه درخشانی در سیر صعودی مبارزات دمکراتیک - ضد امپریالیستی توده‌ها محسوب می‌شود. حلقه‌ای از سلسله زنجیری که به قیام بهمن ۵۷ منجر شد و در تداوم و راستای اولیه خود می‌توانست دستگای بوروکراتیک - ارتجاعی رژیم سرمایه‌داری شاه را داغان کرده و حکومتی انقلابی که حافظ دستاوردهای انقلاب و پیشبرنده انقلاب باشد، پیروزی قطعی باشد را بجای حکومت ارتجاع بنشانند.

اما جنبش دمکراتیک - ضد امپریالیستی توده‌ها، با تمام شور و شوق انقلابی و عظمت فداکاریها و از جان گذشتگی‌های توده‌ها، دارای یک ضعف اساسی بود. عدم وجود رهبری انقلابی برجسته انقلابی توده‌ها. در خلا این رهبری انقلابی که اساساً

نمی‌توانست غیر پرولتری باشد، بورژوازی عقب مانده کلبیکال با الحاق بورژوازی لیبرال بخود، برجسته انقلابی توده‌ها سوار شد و در سازش با امپریالیسم، جمهوری اسلامی را جایگزین رژیم سلطنتی نمود.

ارتجاع قدرت سیاسی را تسخیر کرد اما نتوانست انقلاب توده‌ها را بشکست بکشد. شور و شوق انقلابی در میان توده‌ها هنوز در اوج بود و انقلاب اینبار در عمق به حرکت خود ادامه می‌داد. صف‌بندیهای طبقاتی مشخص تر میشد، خواستهای انقلابی شفاف ترمی گشت و ارگانهای اعمال قدرت توده‌ای در کارخانه‌ها و دانشگاهها و مدارس، ادارات و محلات و روستاهای گوناگون تشکیل می‌شدند، گسترش می‌یافتند، اما نه چندان در پیوند با یکدیگر. و این خود هنوز بی‌انگیزه ضعف رهبری پرولتری بود. ارتجاع قدرت سیاسی را تسخیر کرد، اما جنبش دمکراتیک - ضد امپریالیستی توده‌ها تداوم داشت.

شور و شوق انقلابی توده‌ها، ضعف قدرت سیاسی جدید هم بلحاظ تفادهای درونی اش و هم بلحاظ تشکیلاتی و نیروهای سرکوبگوش، قدرت جنبش توده‌ای و در همین حال توهم توده‌های وسیعی به قدرت سیاسی جدید، مجموعه شرایطی را ایجاد کرده بود که ارتجاع برای سد کردن پیشروی انقلاب نمی‌توانست بطرز عمده به سرکوب متوسل شود. تحت این شرایط، ۱۳ آبان ۵۸، بهیانگر - تعرض ضد انقلابی ارتجاع حاکم در قالبی "رادیکال" نبود.

تداوم جنبش انقلابی توده‌ای در تعارض با جمهوری اسلامی بود. اما توهم گسترده‌ای که هنوز در کوران تجربه ذوب نشده بود این تعارض را آشکار نمی‌ساخت. جمهوری اسلامی برای سد کردن این جنبش توده‌ای نمی‌توانست تنها به شیوه‌های معمول دولت‌های بورژوازی متوسل شود و قبل از ذوب شدن توهم توده‌ها و قبیل از سازمانیابی پیوسته و سراسری آنها و تبدیل کامل شور و شوق انقلابی به شعور انقلابی، می‌باید دست بکاری می‌شد. ۱۳ آبان ۵۸ نتیجه چنین فرایندی است. ارتجاع حاکم، در اولین سالگرد حماسه ۱۳ آبان ۵۷، با اشغال سفارت آمریکا - تعرض جدیدی را در قالبی "رادیکال" به جنبش دمکراتیک - ضد امپریالیستی توده‌ها سازمان داد. تعرضی که از جانب عمال بورژوازی درون جنبش طبقه کارگر - امثال حزب توده و رهبری وقت سازمان، چریکهای فدائی خلق مورد تشویق و حمایت قرار گرفت.

۱۳ آبان ۵۷، ۱۳ آبان ۵۸ دو رویداد از بیخ و بن متضاد بود که حاصلین مضامین آنرا تداوم میبخشند. شور و شوق تسلیم نشده توده‌ها و جنبش توده‌ای، تداوم ۱۳ آبان ۵۷ است و قضیه مک فارلین و گسترش روابط ارتجاع حاکم با امپریالیستها تداوم ۱۳ آبان ۵۸. کشاکش انقلاب و ضد انقلاب ادامه دارد.

"شیوه‌های مختلف رژیم در به انقیاد در آوردن دانشگاهها"

از اساتید مترقی ممانعت بعمل آمده است. شیوه دیگری که رژیم بخدمت گرفته است استفاده از دانشگاهها بمثابة پشت جبهه جنگ ارتجاعی است. جمهوری اسلامی همچون تمامی عرصه‌های جامعه دانشگاهها را که می‌بایست در خدمت رشد و شکوفایی استعدادهای جوانان و اقتضا دجا معه و رفاه اجتماعی قرار بگیرد، در جهت مقاصد و مطامع جنگ طلبانه خود قراردادده است و امکانات آموزشی و تخصصی آنها بوسیله تولید وسائل و ادوات جنگی اختصاص یافته است.

موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی بمناسبت آغاز سال تحصیلی در دانشگاه صنعتی، ضمن اعتراف باین مسئله، اذعان نمود که حتی طرحها و نوآوریهای جهاد دانشگاهی، ابزار و وسائل جنگی بوده و

تحقیقات علمی در دانشگاههای ایران بر محور جنگ استوار گشته است. وی گفت: "در زمینه کارهای الکترونیکی در رابطه با ابزار و وسائل جنگی، کارهای بسیار خوبی بودند". موسوی در تعریف و تمجید از جهاد دانشگاهی یعنی ارگانی که اساساً هدف به اجرا در آوردن سیاستهای رژیم در دانشگاهها شش سال پیش بنیان نهاده شد گفت:

"همیشه حرکتهای خوبی را از سوی جهاد دانشگاهی در کنار مدیریت دراپین دانشگاه شاهدیم و طرحهایی دیده شده که تقریباً بیشترشان در رابطه با جنگ بود که مناسبتی هم با هفته جنگ دارد". نخست وزیر رژیم در توجیه این سیاست دولت در دانشگاهها یعنی تبدیل مراکز علمی کشور به عرصه تدارکاتسی جنگ ارتجاعی، این امر را یک نیاز جامعه خواند!

وزیر فرهنگ و آموزش عالی رژیم نیز صراحتاً سیاست رژیم در مورد دانشگاهها و رابطه آن با جنگ ارتجاعی را

بیان داشت و باین مسئله اعتراف کرد که تلاش دولت بر آن است تا دانشگاه نیز همچون همه عرصه‌های اجتماعی بخدمت جنگ درآید. وی در پیامی بمناسبت آغاز سال تحصیلی ۶۶ - ۶۵ خطاب به دانشجویان، استادان و متخصصان کشور گفت: "بسر دانشگاههاست که بیش از پیش تمامی امکانات بالقوه و بالفعل خود را برای این نبرد مقدس بسیج کنند" و آنان را "به نذل ایشان در جهت پیروزی در جنگ" فراخواند و با پایان نامه تحصیلی دانشجویان - مراکز آموزشی فیلم سازی، موضوع جنگ ارتجاعی تعیین میگردد تا سهرت رسیدن شده دانشجویان را بسوی جبهه‌ها سوق دهند. تمامی این تلاشهای رژیم بیدانجهت است تا از دانشگاهها که زمانی مراکز پرورش و طینده و مبشرآگاهی و ستگردنای آزادی و دمکراسی و دفاع از خواستهای انقلابی کارگران و زحمتکشان بود، از طریق وحتیانه‌ترین و ددمنشانه‌ترین شیوه‌های سرکوب مادی و ابزارهای سرکوب در صفحه ۱۹



یادداشت‌های سیاسی

این سخنان مجزآلود خمینی خطاب به حکومتیان است. این سخنان مستأصلانه سمبل آن رژیم است که می‌بایست با خزیدن در پوست رهبری مستضعفان جهان رسالت حفظ نظام طبقاتی رانه‌تنها در ایران به پیش برد بلکه با تکرار شعارها عوام‌فریبانه و با توهم آفرینی، جنبش‌های منطقه را به انحراف بکشاند و جلو انقلابات را سد نماید اما مجموعه شرایطی که با آن روبروست، باعث شده است از درون خود را بچود و پایه‌های حاکمیتش که می‌باید به امپراطوری اسلامی تبدیل شود، ذره ذره خرد شود، درهم‌شکند و فروبریزد.

این سخنان سمبل آن جمهوری نزاری است که دست اندرکارانش رویا هائی بس بزرگ در سردارند، بورژوازی رسالتی عمیقاً ضد انقلابی را به ایشان واگذار کرده، اما این جمهوری در قلمرو تحت حاکمیت خویش نیز نه تنها پس از ۸ سال تشبیت نشده، نه تنها بر بحران فاش‌شده نیامده، بلکه در هر گام و با درپیش گرفتن هر سیاست بر بحران دامن می‌زند، جمهوری اسلامی برای اینکه بتواند به آمال سرانش و به رسالتی که بورژوازی در منطقه برایش قائل است، تحقق بخشد ابتدا باید بتواند خود را در ایران تشبیت نماید، بحران را حل نموده یا تخفیف بخشد، در شرایط زندگی توده‌ها بهبود نسبی پدید آورد، از دامنه نارضایتی‌ها بکاهد، اما در روند ۸ ساله حاکمیت خود، مسیری عکس را پیموده است. حکومتی که خود بحران زاست بر بحران حاکم بر جامعه نیز ابعادی گسترده بخشیده و جامعه را در آستانه یک انفجار قرار داده است.

این است آن مسائل مبتلا به حاکمیت جمهوری اسلامی که در سخنان خمینی بازتاب می‌یابد و او را می‌داند خطاب به حکومتیان که به جان هم افتاده اند و بر سر روی یکدیگر می‌کوبند بگوید: "چه شده است، شما چه تان است چرا باید در یک مسئله مهمی که باید همه شما دست بدست هم بدهید و ثابت کنید به دنیا که ما وحدت داریم، وحدت ما اینطور شده است." سخنان خمینی بازتاب ۸ سال حاکمیت رژیمی است که همه را به زیر پرچم اسلام فرا می‌خواند همه را به وحدت دعوت میکند تا نقش ارتجاعی اش در ایران و منطقه را به پیش برد، اما عدم وحدت و

انجام در درون خود حکومتیان همواره یکی از مشخصه‌های بارز این حکومت بوده و امروز تحت تاثیر اوضاع انفجاری جامعه بیشتر از هر زمان دیگر خود را نشان میدهد. بر ملا شدن روابط نهانی امپراطوری جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا توسط گروهی از دست اندرکاران حاکمیت هر چند تازه‌ترین نمود بحران قدرت و کشمکش در درون رژیم است و گرچه به لحاظ زیر ضرب بردن یکی از ملزومات گسترش پان اسلامیم - یعنی اشاعه این توجهم در میان توده‌ها که این رژیم با اصلاح ضد امپریالیست است - ضربه‌ای به کسب حاکمیت اسلامی وارد ساخته، اما نه اولین و نه آخرین نمود بحران حاکمیت است. در طول حاکمیت جمهوری اسلامی بحران اقتصادی حاکم بر جامعه نه تنها حاصل شده - که اساساً نمیتواند جز با درپیش گرفتن راه حل انقلابی که حاکمیت انقلابی را می‌طلبد حل شود - نه تنها تخفیف نیافته بلکه تشدید شده و ابعاد وسیعی یافته است. جنگ که با هدف بازسازی نیروهای سرکوبگر و گسترش پان اسلامیم در منطقه تداوم یافت، در روند خود، به ضد اهداف اولیه رژیم تبدیل شده، توهیم توده‌ها نسبت به رژیم را زود کرده، آثار آبسه تنفروانزجار تبدیل کرده، بین بست جنگ به تشتت در میان نیروهای مسلح دامن زده و هزینه‌های سرسام آور آن، نهم در شرایطی که در آمدارزی رژیم به سطح بسیار نازلی کاهش یافته، بر بحران اقتصادی دامن می‌زند، هم‌با فرو ریختن توهیم توده‌ها نسبت به عوام‌فریبی‌های سران جمهوری اسلامی و بمحض بازسازی ارتش و ایجاد دارگانه‌های سرکوب جدید، رژیم عمده اتکالیش را بر سر نیزه و سرکوب قرار داده است و بدیهی است سیاست سر نیزه و سرکوب یک حکومت ارتجاعی در مقابل توده‌ها اگر آن حکومت نتواند تغییری هر چند جزئی در زندگی مادی آنان ایجاد کند، در مدت زمانی کوتاه‌تر برای آن رژیم ارتجاعی نتیجه معکوس بیارمی آورد، همچنانکه در مورد جمهوری اسلامی چنین شد. علاوه بر اینها رژیم جمهوری اسلامی بنا بر سرشت مذهبی اش، به تناقض میان روینسای سیاسی و زیربنای اقتصادی جامعه و ما لا به بحران سیاسی دامن می‌زند. رژیم جمهوری اسلامی که رسالت یافت نظام سرمایه‌داری - یعنی نظامی ارتجاعی را که مدت‌های مدیدی است رسالت تاریخی اش با پان یافته و با بد جای خود را به نظام نوینی بدهد - را حفظ کند، بنا به ماهیت متحجر و عقب مانده خود با همین نظام

ارتجاعی نیز تا همخوانی هائی دارد که شیوه‌ها و سیاست‌هایش برای مقابله با بحران، نه تنها به تخفیف یا حل بحران نمی‌انجامد بلکه هر چه بیشتر به آن دامن می‌زند. روند ۸ ساله حاکمیت جمهوری اسلامی را که ارزیابی کنیم، بازتاب این معضلات خود را در درون هیئت حاکمه همواره نشان داده است. این رژیم بر چنیبن زمینهای همواره درگیر کشمکش جناح‌ها و بحران قدرت بوده است، با هر بار رشد تضادها و حادث شدن کشمکش جناح‌ها، خمینی هم به صحنه آمده، و با فریاد و اسلاما، جمیع حکومت کشندگان را به وحدت برای حفظ اسلام یعنی حفظ ارتجاع مذهبی حاکم بر ایران دعوت کرده است. اما با تشدید تضادهای اجتماعی، با عمیق شدن بحران اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه، فریادهای خمینی نیز بی‌اثرتر و لذا مایوسانه‌تر می‌گردد چرا که خمینی هم علیرغم رویا هائی شیرینی که در سردار دیده عینه می‌بیند که این رویاها با گذشت زمان دست نیافتنی‌تر می‌شوند و واقعیات سر سخت، در مقابل آن سر برمی‌افرازند.

معضلی که امروز رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یک ضد انقلاب مذهبی با آن روبروست و معضلی که در مقابل بورژوازی جهانی در استفاده از این رژیم بعنوان سد کننده انقلاب و به انحراف کشاندن مبارزات توده‌ای قرار دارد این است: حاکمیتی که میخواهد عامل گسترش پان اسلامیم در منطقه باشد، خود از درون خود را میخورد و در منطقه تحت سلطه خویش سخت متزلزل است. با این علت است که علیرغم کمکهای بی‌شائبه امپریالیست‌ها به سرپا نگهداشتن آن و عطف توجهی که استکبار جهانی "به وضعیت بنفایست و خیم جمهوری اسلامی می‌نماید، هر روز معضلی جدید بر پیشمار مسائل آن افزوده میگردد و در شرایطی که سمبل این رژیم خمینی و سایر سردمداران آن در عین اینکه در هر نطق و خطابه خود مدعا دشنام نشمار استکبار و آمریکا و انگلیس می‌نمایند در عین حال روابط پنهانی با امپریالیست‌ها، سیر خود را می‌پیماید، دسته‌ای از درون خود رژیم این روابط را رو می‌کند و یکی از مهمترین حربه‌های گسترش پان اسلامیم یعنی عوام‌فریبی و جنجال‌ها و شعارهای با صطلاح ضد امپریالیستی آنان را کند میکند و از برای می‌اندازد. ۸ سال حاکمیت این رژیم و هر سعی و تلاش دست اندرکاران آن برای نجات از بحران، همانند دست و پا زدنهای آن غریقی بوده

تماسهای نهانی و

تضادهای درونی:

تلاش در جهت تثبیت و تحکیم

پان اسلامیسیم

می کنند که طی آن ایران ملزم به پرداخت غرامت به اشکال مختلف گردید. رفسنجانی می گوید، اما باید نفع انقلاب، یعنی نفع جمهوری اسلامی را در نظر گرفت. و نفع جمهوری اسلامی فقط یک معنا بیشتر ندارد، سرکوب انقلاب، از همین رو است که سران حکومت، زمانی که توده ها در اوج شور انقلابی قرار داشتند و با تکبیر بردستاوردهای قیام همچنان انقلاب را به جلو سوق میدادند و در عین حال هنوز توهم نسبت به حکومت در میان توده ها شکسته نشده بود، باید بطریقی از پیشروی انقلاب مانع می کردند و آنرا به انحراف می کشاندند. در آن زمان سرکوب گسترده نمی توانست این هدف را برای جمهوری اسلامی متحقق کند. اشغال سفارت آمریکا، اما، ابزاری بود که می توانست با اصطلاح رهبری مبارزات توده ها را همچنان در اختیار سران حکومت قرار دهد تا از جایگاه رهبری مبارزات ضد امپریالیستی توده ها، حاکمیت بتواند انقلاب را از مسیر خودش منحرف سازد.

در آن زمان تیره شدن رابطه با امپریالیسم آمریکا و قطع رابطه با آن تحت شعارهای تند ضد استکباری برای جمهوری اسلامی، خود، برکت زا بود. رفسنجانی خود، این مسئله را بطور ضمنی مطرح می سازد و می گوید پس از اشغال سفارت "آن محاصره اقتصادی به نفع ماست، حالام منافع سیاسی اش، منافعی حیثیتی اش، منافع فرهنگی اش، منافعی که اصلا اگر آن جریان ها گذشته نبود، مجال بود این مردم را ما بتوانیم روی پای اسلامی خودشان نگه داریم."

با این آمار از اشغال سفارت آمریکا است که رفسنجانی به دوره کنونی می رسد و بر اساس شرایط کنونی، ضمن توجه امت حزب الله نسبت به ملاقاتهای اخیر و آماده سازی ذهنی برای قدمهایی بعدی، امپریالیسم آمریکا را نیز نسبت به نیات حتمی جمهوری اسلامی آگاه می سازد.

اشکارا کردن روابط پنهانی با شیطان بزرگ و ایجاد زمینه برای برداشتن قدمهای بعدی هر چند در ظاهر امر

اسلامی را همچنان کانون مبارزه با استکبار جهانی معرفی کند. با این وجود، حتی خطی که رفسنجانی در خطبه اش دنبال نمود، ماهیت این کانون ضد استکباری و روندی که جمهوری اسلامی در رابطه با امپریالیسم جهانی طی نموده است را نمایان ساخت.

رفسنجانی خطبه اش را از ۱۳ آبان سال ۵۸، سالروز اشغال سفارت آمریکا آغاز کرد و آنرا با شرایط مقطع کنونی که شامل دیدارهای نهانی با فرستادگسان امپریالیسم آمریکا است ختم نمود. همین روند طی شده که رفسنجانی آنرا اعلام نمود، بخوبی پزده از ریاکاریهای سران حکومت اسلامی در طرح شعارهای با اصطلاح ضد امپریالیستی و اقداماتی نظیر اشغال سفارت آمریکا بر میدارد و نشان میدهد که تمامی هم و غم سران حکومت و یکزاکهائی که به ناگزیر در سیاستهایشان اعمال میشود درجه چیز منشاء دارد.

رفسنجانی برای کسانی که مطرح میکنند اشغال سفارت آمریکا ما هیتابسا سیاستهای جدید رژیم یکسان نیست و عنوان میکنند که از آن مرحله اول مبارزه نمایش جمهوری اسلامی در اشغال سفارت، زیانی کلان به جمهوری اسلامی وارد گردیده است، توضیح میدهد که در تمامی مدت سود و نفع با رژیم جمهوری اسلامی بوده است، چرا که رفسنجانی دو مسئله را مد نظر دارد: در درجه اول در حیطه مسائل داخلی، از سرگرداندن بحران انقلابی و به انحراف کشاندن مبارزات توده ها، و تخفیف تضادهای درونی رژیم و دوم، ایجاد زمینه مناسب برای گسترش سیاستهای باز-اسلامیستی به منطقه و کمب ژاندارسیسی منطقه. بر همین مبنا است که رفسنجانی به کسانی که چرتکه دست گرفته اند در حساب سود و زیان اشغال سفارت آمریکا را میکنند می تازد و میگوید: "در کل وقتیکه ما ارزیابی میکنیم نوبت این جریان که یک جریان تاریخی است انقلاب ما خیلی سود برده، آن چشمهای ظاهر بین، کوتاه بین و آبهائی که همه پیشرفتها را در این زمین زرن و برق های مخصوص خودشان می نهند مکن است هنوز هم دارن حسرت می کشند و خیال می کنند که ما ضرر کردیم. ولی عمیقاً ما نفع کردیم، یعنی نفع سرائین چیزها نیست که با چرتکه بشود حساب میکنیم."

وقتی که رفسنجانی مطرح می کند که نفع اشغال سفارت با چرتکه حساب کردنی نیست، روی سخنش با آن کسانی است که به استرداد کارکنان سفارت آمریکا بر مبنای قرارداد الجزایر اشاره

در نقطه مقابل سیاست اشتغال سفارت آمریکا قرار دارد، لیکن در مضمون همان اهداف قبلی جمهوری اسلامی را دنبال می کند. سران حکومت بخوبی واقفند که دیگر توهمی در بین عموم توده ها نسبت به جمهوری اسلامی وجود ندارد، وضعیت بحرانی است و رژیم در شرایط سقوط قرار دارد. پس در این زمان دیگر مراجعه به توده ها و تکبیر بر توهم آنها نمی تواند از ناراضی متراکم آنها که رو به انفجار دارد جلوگیری کند. از این رو حکومت نمی تواند سیاست تثبیت خود را از طریق دادن زدن و با ایجاد توهم در بین توده ها و به انحراف کشاندن انقلاب به پیش ببرد. پس در این زمان، سرکوب عریان انقضاست در ارتباط تنگاتنگ با امپریالیسم و چنانچه سیاستهای با اصطلاح ضد امپریالیستی در آن اشغال سفارت آمریکا می شود.

رفسنجانی برای طرح این مسئله نزد امت حزب الله به زمینه چینی می پردازد و می گوید: "حالا ببینید چی شده آمریکا ضرر کرده یا نه، ببینید چه روزگاری برایش پیش آمده، از اولین لحظه ای که آمریکا یک گوشه چشمی در یک حادثه دیگری از ما دیدند ما می بینیم که چقدر طمع کردند و بفکر افتادند که اشتباه خودشان را جبران نکنند. تلاش می کنند به اینسکه دل جمهوری اسلامی را با خودشان نرم کنند و بپذیرند که جمهوری اسلامی حاضر باشد با آمریکا حرف بزنند و این مسئله خیلی سطح اش بالا است." بدین ترتیب رفسنجانی که زمانی قطع رابطه و قطع مذاکرات با امپریالیسم را به امت حزب الله تبریک گفته بود و آنرا بیروزی بزرگ و انقلاب دوم قلمداد می کرد، استرسور فراوده آشکارا با امپریالیسم آمریکا را تبریک می گوید.

رفسنجانی از سوی دیگر امپریالیسم آمریکا را مخاطب می سازد و ضمن برشمردن شرایط کنونی و از جمله توطئه ها و اعتماد با تسی که خواهد بود، با پیش کشیدن قدرت جمهوری اسلامی چه در قضاای گروگان گیری در لبنان و چه بعنوان قدرت بزرگ منطقه، تسبیح و صلح امپریالیسم را در حمایت متکم تر از جمهوری اسلامی بنمایاند و از آنجا که به آنجا خاطر نشان می سازد، رفسنجانی این سخنان خود را از زبان الکساندر هیک مطرح می کند و می گوید: "الکساندر هیک گفته است که"

بدون افشاء و انفرادیسم همه جانبه لیبرالیسم و رژیم پیروزی انقلاب ممکن نیست!

است، به درخواستها و مطالباتی که قابل حصول دست یافتنی است یعنی در همان حدی که برای بورژوازی لیبرال پذیرفتنی است تنزل دهند. اینسان استدلال میکنند که اگر طبقه کارگر بر روی برنامه حداقل خود بنحوی که تحولات انقلابی - دمکراتیک را متحقق سازد اصرار کند، باعث رزمیدن بورژوازی لیبرال میگردد. این در واقع اشاعه و تبلیغ این ایده است که طبقه کارگر در مرحله کنونی نیز نیازی به یک برنامه انقلابی و تاکتیک انقلابی ندارد. آنچه که طبقه کارگر و توده های مردم باید بدان گسردن نهند، پذیرش برنامه بورژوازی - رفرمیستی بورژوازی لیبرال و آن خواسته های است که فی المثل برای مثال بازرگانها و بنی صدرها و سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان پذیرفتنی است. در اینجا وحدت نظری و عملی لیبرالیسم و سوسیال - رفرمیسم در جهت به انحراف کشاندن جنبش و شکست انقلاب آشکار میگردد. هر چند سوسیال - رفرمیسم نیز همانند لیبرالیسم طی چند سال گذشته ماهیت واقعی خود را بر

توده های کارگر و زحمتکش آشکار نموده و کارگران و زحمتکشان ایران به تجربه دریافته اند که سوسیال - رفرمیستها در همه جا بمثابه عامل بورژوازی عمل میکنند، با این وجود خطر سوسیال - رفرمیسم در ایران یک خطر جدی است و نفوذ ایده های سوسیال - رفرمیستها با توجه به ضعف شکل و آگاهی طبقه کارگر و گستردگی خرده بورژوازی در جامعه ایران که خود زمینه ساز طبقاتی رشد رفرمیسم محسوب میگردد همیشه جنبش را تهدید میکند. این حقایق نشان میدهد که طبقه کارگر نمیتواند رهبری جنبش را بدست گیرد و توده های وسیع خرده بورژوازی دمکرات را حول یک برنامه و تاکتیکهای انقلابی رهبری نماید و تحولات انقلابی - دمکراتیک را بفرجام برساند، مگر آنکه لیبرالیسم و رفرمیسم در جنبش منفرده گردند. این افراد بخشاً نتیجه تجربه سیاسی توده ها است که در نتیجه عملکرد مدافعین این گرایشات بدست می آید و بخشاً محصول مبارزه شوریک و سیاسی است که علیه این جریانات صورت میگردد. این وظیفه است که سازمان ما در گذشته بدان عمل کرده و در آینده بدان عمل خواهد کرد. بدون افشاء و انفرادیسم همه جانبه لیبرالیسم و رفرمیسم پیروزی جنبش امکان پذیر نیست.

"شبهه های مختلف رژیم در به اقتیاد در آوردن دانشگاهها"

معنوی، مراکزی آرام و مطیع و پیشبرنده سیاستهای ارتجاعی رژیم پدید آورد و در خدمت مقاصد جاه طلبانه و پان اسلامیس خود فرار دهد.

اما همه این تلاشها از پیش محکوم به شکست است همانگونه که در دیگر سطوح جامعه چنین بوده است. موج طوفانده انقلاب و سیل بر خروش کارگران و زحمتکشان، در پیوند با فرزندان انقلابی خود در دانشگاهها، این واقعیت را با شکیات خوانندگانشان که سرکوب هر چند میتواند موقتا بر روند مبارزات تا شیراتی برجای گذارد، اما در یک جامعه طبقاتی مبارزه طبقاتی اجتناب ناپذیر است و در جریان این مبارزه، دانشگاه نقش واقعی خود را باز خواهد یافت و یکی از سنگرهای مبارزه توده ها خواهد شد و رژیم را از سر نوشت مسترگ و دحتموش گریزی نیست.

تماسهای نهانی و ...

بر خلاف خواست سران حکومت جریان دارد. بحران انقلابی همچنان بر جامعه حاکم است و بحران اقتصادی مداوم شدت می گیرد. تضادهای درونی هیئت حاکمه بر زمینه بحران دامنه گرفته است و زمینه بروز اعتراضات گسترده و پسر دامنه توده های پیش از پیش تقویت گشته است. در این میان اگر رژیم بابه رخ کشیدن حمایت امپریالیستها توانسته باشد کسی را منکوب کرده باشد فقط فی تیران از دسته های رنگارنگ اپوزیسیون بورژوازی نام برد. وگرنه انقلاب برای خود ادامه می دهد. این مجموعه شرایط است که سفر مکزیک را لیسن به ایران را جنجال برانگیز نمود. وگرنه نفس تماس امپریالیسم آمریکا با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی امری ساده و معمول است.

تا نظام سرمایه داری بر جامعه حاکم باشد، هیچ تغییری در وضعیت موجود پدید نخواهد آمد و هر روز وضعیت اسفناکتر خواهد گردید.

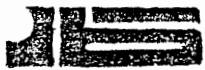
تنها یک راه در مقابل کارگران و زحمتکشان وجود دارد و آن برجیده شدن ریشه های اجتماعی آن یعنی نابودی نظامی است که عامل اصلی مفاستد اجتماعی می باشد. این امر در اولین مرحله با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که حافظ نظام سرمایه داری است و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق و سپس گذار به سوسیالیسم میتواند تحقق یابد و قطعاً تحقق خواهد یافت.



یادداشت های سیاسی

جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند با عوامل اصلی گسترش فساد و فحشاء و قتل و جنایت و اعتیاد... مقابله کند چرا که در این صورت باید خود رژیم و نظام حاکم را نفی نماید. رژیم کس خود فحشاء را قانونیت بخشید، شبکه های قاچاق مواد مخدر توسط مزدوران و عواملش در کمیته ها،... رهبری میشوند و با غارت و جپاول تمام ثروت جامعه، توده ها را در فقر و فلاکت غوطه و رساخته و باندهای درون حاکمیت، خود در راس دزدیهای کلان، احتکار اجناس و... قرارداد دارند چگونه میتواند با ناسامانیها و ناهنجاریهایی که خود موجد آنست به مقابله برخیزد؟

۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است



بدون افشاء و انفراده‌ها همه جانیه لیبرالیسم و فرمیسم پیروزی انقلاب ممکن نیست!

است، به درخواستها و مطالباتی که قابل حصول و دست یافتنی است یعنی در همان حدی که برای بورژوازی لیبرال پذیرفتنی است تنزل دهند. اینسان استدلال میکنندکه اگر طبقه کارگر بر روی برنامه حداقل خودبنحوی که تحولات انقلابی - دمکراتیک را متحقق سازد اصرار کند، باعث رمیدن بورژوازی لیبرال میگردد. این در واقع اشاعه و تبلیغ این ایده است که طبقه کارگر در مرحله کنونی نیز نیازی به یک برنامه انقلابی و تاکتیک انقلابی ندارد. آنچه که طبقه کارگر و توده‌های مردم باید بدان گردن نهند، پذیرش برنامه بورژوازی لیبرالیستی بورژوازی لیبرال و آن خواسته‌هایی است که فی‌المثل برای مثال با زرگانها و بنی صدرها و سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان پذیرفتنی است. در اینجا وحدت نظری و عملی لیبرالیسم و سوسیال - فرمیسم در جهت به انحراف کشاندن جنبش و شکست انقلاب آشکار میگردد. هر چند سوسیال - فرمیسم نیز همانند لیبرالیسم طی چند سال گذشته ماهیت واقعی خود را بر

توده‌های کارگر و زحمتکش آشکار نموده و کارگران و زحمتکشان ایران به تجربه دریافته‌اند که سوسیال - فرمیستها در همه جا بمثابه عامل بورژوازی عمل میکنند، با این وجود خطر سوسیال - فرمیسم در ایران یک خطر جدی است و نفوذ آیدهای سوسیال - فرمیستها با توجه به ضعف شکل و آگاهی طبقه کارگر و گستردگی خرده بورژوازی در جامعه ایران که خود زمینه ساز طبقاتی رشد فرمیسم بجهت میگردند همیشه جنبش را تهدید میکنند. این حقایق نشان میدهد که طبقه کارگر نمیتواند رهبری جنبش را بدست گیرد و توده‌های وسیع خرده بورژوازی دمکرات را حول یک برنامه و تاکتیهای انقلابی رهبری نماید و تحولات انقلابی - دمکراتیک را بفرجام برساند، مگر آنکه لیبرالیسم و فرمیسم در جنبش منفرد گردند، این افراد بخواه یا نه نتیجه تجربه سیاسی توده‌ها است که در نتیجه عملکرد مدافعین این گرایشات بدست می‌آید و بخواه یا نه مبارزه تشویریک و سیاسی است که علیه این جریانات صورت میگیرد. این طبقه‌هاست که سازمان مادر گذشته بدان عمل کرده و در آینده بدان عمل خواهند کرد. بدون افشاء و انفراده‌ها جنبش لیبرالیسم و فرمیسم پیروزی جنبش امکان پذیر نیست.

"شبه‌های مختلف رژیم در به اقتیاد در آوردن دانشگاهها"

معنوی، مراکز آرام و مطیع و پیشبرنده سیاستهای ارتجاعی رژیم پدید آورد و در خدمت مقاصد جاه طلبانه و پان اسلامیم خود قرار دهد.

اما همه این تلاشها از پیش محکوم به شکست است همانگونه که در دیگر سطوح جامعه چنین بوده است. موج طوفانده انقلاب وسیل برخورد کارگران و زحمتکشان، در پیوند با فرزندان انقلابی خود در دانشگاهها، این واقعیت را با شیوات خواهند رساند که سرکوب هر چند نمیتواند موقتا بر روند مبارزات تا شیراتی برجای گذارد، اما در یک جامعه طبقاتی مبارزه طبقاتی اجتناب ناپذیر است و در جریان این مبارزه، دانشگاه نقش واقعی خود را باز خواهد دید و یکی از سنگرهای مبارزه توده‌ها خواهد شد و رژیم را از سر نوشت مسترگ محشوش گریزی نیست.

تماسهای نهانی و . . .

برخلاف خواست سران حکومت جریان دارد. بحران انقلابی همچنان برجامه حاکم است و بحران اقتصادی مدارا شدت می‌گیرد. تضادهای درونی هیئت حاکمه بر زمینه بحران دامنه گرفته است و زمینه بروز اعتراضات گسترده و پیر دامنه توده‌های پیش از پیش تقویت گشته است. در این میان اگر رژیم بابه رخ کشیدن حمایت امپریالیستها توانسته باشد کمی را منکوب کرده باشد فقط فی‌سوان از دستهای رنگارنگ اپوزیسیون بورژوازی نام برد، وگرنه انقلاب براه خود ادامه می‌دهد. این مجموعه شرایط است که سفر مکرر فرانس به ایران را جنجال برانگیز نمود. وگرنه نفس تماس امپریالیسم آمریکا با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی امری ساده و معمول است.

تا نظام سرمایه‌داری برجامه حاکم باشد، هیچ تغییری در وضعیت موجود پدید نخواهد آمد و هر روز وضعیت اسفناکتر خواهد گردید.

تنها یک راه در مقابل کارگران و زحمتکشان وجود دارد و آن برجیده شدن ریشه‌های اجتماعی آن یعنی نابودی نظامی است که عامل اصلی مفاستد اجتماعی می‌باشد. این امر در اولیین مرحله با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که حافظ نظام سرمایه‌داری است و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق و سپس گذار به سوسیالیسم میتواند تحقق یابد و قطعاً تحقق خواهد یافت.



یادداشت‌های سیاسی

جمهوری اسلامی نه می‌خواهد و نه میتواند با عوامل اصلی گسترش فساد و فحشاء و قتل و جنایت و اعتیاد و... مقابله کند چرا که در این صورت باید خود رژیم و نظام حاکم را نفی نماید. رژیممی که خود فحشاء را قانونیت بخشید، شیکه‌های قاچاق مواد مخدر توسط مزدوران و عواملش در کمته‌ها... و رهبری میشوند و با غارت و جپاول تمام ثروت جامعه، توده‌ها را در فقر و فلاکت غوطه و رساخته و باندهای درون حاکمیت، خود در راس دزدیهای کلان، احتکار اجناس و... قرار دارند چگونه میتواند با ناسا مانیا و ناسا جریانی که خود موجد آنست به مقابله برخیزد؟

۴ ساعت کار، ۵ روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

یادرفیق

منصور اسکندری
عضو کمیته مرکزی سازمان
گرامی بسان



سه سال پیش در آبانماه ۶۲ رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی رفیقی را پس از یکسال و اندی شکنجه های مرگ آوربه جوخه اعدام سپرد که در هر دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی در تمامی مراحل زندگی مبارزاتی اش چه در زندانها و چه در عرصه مبارزاتی خارج از زندان سمبل صداقت ، آگاهی ، قاطعیت ، نظم و انضباط پرولتری و دشمن سرسخت لیبرالیسم و بوروکراتیسم بود . این رفیق فدائی دکتر منصور اسکندری "مهران" عضو رزنده کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود .
در صفحه ۱۶

یادداشت های سیاسی

۱- بن بست حکومت اسلامی و استیصال خمینی

کجا میروید؟ من نمیتوانم آنطور که شما میخواهم با شما صحبت کنم ، لیکن شما انصاف بدهید که در یک همچو وقتی وقت یک همچو اموری است ؟ شما چه تان است ، من شما را می شناسم شما اینطور نبودید . به مسائل توجه کنید ، به دنیا توجه کنید ! به خودتان توجه کنید !

"چه شده است ، شما ها چه تان است ، چرا با بد وقتی که دنیا به تزلزل درآمده است برای بی اعتبار کردن ایران در یک مسئله مهمی که با ایده شما دست بدست هم بدهید و ثابت کنید به دنیا که ما وحدت داریم ، وحدت ما اینطور شده است و در روزی که روز هسته وحدت است چرا شما میخواهید تفرقه ایجاد کنید ؟ چه شده است شما دارید

در صفحه ۱۷

۱۳ آبان ۵۷

۱۳ آبان ۵۸



کشودن بر روی دانش آموزان و شرکت کنندگان در مراسم آخرین روز هفته همبستگی در دانشگاه تهران فقط ناتراشیش
در صفحه ۱۵

۱۳ آبان یادآور دورویداد از بیخ و بن متفاد در سیر انقلاب بوده ها است . دو رویداد در دوره اعتلا گسترده و برداشته مبارزات بوده ای با دوجبهت گیری متضاد . یکی در روند تعمیق انقلاب و دیگری بر بستر شورا انقلابی و ضد امپریالیستی بوده ها ، اما در جهت شکست گذاشتن انقلاب .

سال ۵۷ ، سال اوج گیری انقلاب ، اعتصابات ، تظاهرات و همبستگی عمومی توده ها بر علیه رژیم شاه بود . هفته همبستگی که در آبانماه در دانشگاهها برگزار گردید تجلی اراده بهم پیوسته توده ها در سرنگونی رژیم شاه بود ، و حکومت وقت با آتشش

پتک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست پرزگر



جاودان باد یاد تمام جانباختگان
فدائی در آبان ماه :

- * محمدرضا چمنی
- * سیروس سپهری
- * عبدالرضا ماهیگیر
- * مریم دژآگاه
- * جمشید دژآگاه
- * عزت بهرامی
- * مجید شریفی
- * داوود نوری
- * مهران محمدی

در صفحه ۱۴

صدای فدائی

۸/۵ شنبه روی موج کوتاه

ردیف ۷۵ متر

۶ صبح و ۱۲/۵ روز بعد

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق